

گفتمان قدرت در حماسه‌های جهان

(شاهنامه، مهابهارت، ایللیاد و سرود نیبلونگن
بر پایهٔ نظریه‌های میشل فوکو و لاکلائو - موفه)

دکتر زهرا قربانی پور



انتشارات ساکو

سرشناسه: قربانی پور، زهرا
 عنوان و نام پدیدآور: گفتمان قدرت در حماسه‌های جهان (شاهنامه، مهابهارت، ایللیاد و سرود نیبلونگن بر پایه نظریه‌های میشل فوکو و لاکلائو-موفه)/زهرا قربانی پور.
 مشخصات نشر: تهران: ساکو، ۱۴۰۰.
 مشخصات ظاهری: ۶۳۸ ص.
 شابک: ۹۷۸۶۰۰۴۷۹۱۳۴۲-۲ ریا ۱۷۰۰۰۰

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
 یادداشت: ص.ع. به انگلیسی: Zahra Ghorbanipour. Power discourse in the epics of the world (Shahnameh, Mahabharata, Iliad and Nibelungen song based on the Michel Foucault and Laclau - Mouffe's theories).
 یادداشت: کتابنامه: ص. [۶۳۵-۶۳۸].

موضوع: فوکو، میشل، ۱۹۲۶-۱۹۸۴ م. - دیدگاه درباره قدرت (علوم اجتماعی)
 Foucault, Michel - views on power (social sciences)
 موضوع: لاکلائو، ارنستو، ۱۹۳۵ م. - دیدگاه درباره قدرت (علوم اجتماعی)
 Laclau, Ernesto - views on power (social sciences)
 موضوع: موفه، شانتل، ۱۹۴۳ م. - دیدگاه درباره قدرت (علوم اجتماعی)
 Mouffe, Chantal - views on power (social sciences)

موضوع: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ ق. شاهنامه - نقد و تفسیر.
 Ferdowsi, Abolghasem. Shahnameh - Criticism and interpretation

موضوع: قدرت (علوم اجتماعی) در ادبیات
 Power (social sciences) in literature

موضوع: شعر حماسی - تاریخ و نقد
 Epic Poetry - History and Criticism

موضوع: شعر حماسی فارسی، تاریخ و نقد
 Epic Poetry, Persian - History and Criticism

موضوع: ادبیات حماسی، تاریخ و نقد
 Epic literature - History and Criticism

موضوع: comparative literature
 رده‌بندی کنگره: PN۵۶

رده‌بندی دیویی: ۸۰۹/۹۳۵۵

شماره کتابشناسی ملی: ۸۷۱۵۳۱۴

نام کتاب: گفتمان قدرت در حماسه‌های جهان (شاهنامه، مهابهارت، ایللیاد و سرود نیبلونگن بر پایه نظریه‌های میشل فوکو و لاکلائو-موفه)
 Book name: Power discourse in the epics of the world (Shahnameh, Mahabharata, Iliad and Nibelungen song based on the Michel Foucault and Laclau - Mouffe's theories)

Writer: Dr. Zahra Ghorbanipour

نویسنده: دکتر زهرا قربانی پور

ناشر: ساکو

گرافیکست و صفحه‌آرا: انتشارات ساکو

چاپخانه: نارنجستان

سال نشر: ۱۴۰۰

نوبت چاپ: اول

شمارگان: ۵۰۰

قیمت: ۱۷۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸۶۰۰۴۷۹۱۳۴۲-۲ ISBN: ۹۷۸۶۰۰۴۷۹۱۳۴۲-۲



www.nashresaco.ir

همه حقوق این کتاب متعلق به نویسنده است.

دفتر مرکزی: میدان انقلاب اسلامی، خیابان فخر رازی، خیابان وحید نظری شرقی، پلاک ۶۱، واحد ۲۱

مرکز فروش: ۶۶۴۹۴۵۲۴ - ۶۶۴۹۰۷۲۵

دفتر مرکزی: ۶۶۹۵۶۰۵۵ - ۶۶۹۵۶۰۴۸

به نام خدا

در این سال‌های اخیر بررسی داستان‌های شاهنامه از دیدگاه‌هایی چون روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و ... چه منفرد چه تطبیقی رواج یافته، ولی خواننده بیشتر با تصویرهای ذهنی سر و کار دارد تا تصویرهای عینی؛ از این رو میان بافته مؤلف و تافته متن همخوانی نیست، سهل است که گاه تضاد آشکار است؛ یعنی نشان می‌دهد که مؤلف با روشی گریز از متن قلم را به توسن خیال که اغلب بسیار چموش هم است، سپرده است. من پیش از خواندن این پژوهش با خواندن عنوان آن در این هراس بودم که با مثال دیگری از توصیف بالا سر و کار داشته باشم ولی خوشبختانه این پژوهش سراسر عینی و همخوان با متن داستان‌هاست. زبان تألیف مناسب موضوع آن علمی، فاخر و بسیار پخته است که خبر از دو چیز می‌دهد: یکی شناخت بسیار دقیق حماسه‌های مورد مطالعه و دیگر اندیشه‌ورزی و دیدگاه داشتن. در مجموع این اثر از پژوهش‌های بسیار سودمند و ارزشمند است.

دکتر جلال خالقی مطلق

هامبورگ ۱۳۹۹/۱۱/۱۵

مقدمه.....	۱۵
تعریف واژه‌ها و اصطلاحات تخصصی متن	۲۱
بخش اول: شاهنامه فردوسی.....	۳۵
۱-۱- داستان فریدون	۳۵
۱-۱-۱- بررسی گفتمان‌ها و دال‌های داستان فریدون.....	۳۶
۱-۱-۱-۱- کلان' گفتمان هویت دینی- سیاسی با دال مرکزی دین و قدرت	۳۶
۱-۱-۲-۱- کلان' گفتمان هویت سیاسی	۴۱
۱-۱-۳-۱- کلان' گفتمان هویت شاه ایرانی با دال مرکزی شاه آرمانی	۴۹
۱-۱-۴-۱- کلان' گفتمان هویت فرهنگی- ملی با دال مرکزی همبستگی.....	۵۹
۱-۱-۵-۱- کلان' گفتمان هویت طبقاتی با دال‌های مرکزی وزیر، پهلوانان و اخترشناسان ..	۶۰
۱-۲-۱- خاستگاه‌های داستان فریدون.....	۶۲
۱-۳-۱- فضای گفتمانی داستان فریدون	۶۴
۱-۴-۱- محورهای گفتمانی دیرینه‌شناسی داستان فریدون	۶۵
۱-۵-۱- محورهای تبارشناسی داستان فریدون	۶۶
۱-۶-۱- نتیجه‌گیری	۶۹
۲-۱- داستان کیکاووس و سیاوش	۷۰
۲-۱-۱- بررسی گفتمان‌ها و دال‌های داستان کیکاووس و سیاوش	۷۲
۲-۱-۱-۱- کلان' گفتمان هویت دینی - سیاسی	۷۲
۲-۱-۲-۱- کلان' گفتمان هویت سیاسی	۷۹
۲-۱-۳-۱- کلان' گفتمان هویت شاه ایرانی با دال مرکزی شاه آرمانی	۸۹
۲-۱-۴-۱- کلان' گفتمان هویت فرهنگی- ملی با دال مرکزی همبستگی	۱۰۴
۲-۱-۵-۱- کلان' گفتمان هویت طبقاتی	۱۰۶
۲-۲-۱- خاستگاه‌های داستان کیکاووس و سیاوش	۱۱۲

- ۱۱۴ ۳-۲-۱ فضای گفتمانی داستان کیکاووس و سیاوش
- ۱۱۶ ۴-۲-۱ محورهای گفتمانی دیرینه‌شناسی داستان کیکاووس و سیاوش
- ۱۱۸ ۵-۲-۱ محورهای تبارشناسی داستان کیکاووس و سیاوش
- ۱۲۰ ۶-۲-۱ نتیجه‌گیری
- ۱۲۱ ۳-۱ داستان کیخسرو و فریبرز و فرود
- ۱۲۲ ۱-۳-۱ بررسی گفتمان‌ها و دال‌های داستان کیخسرو
- ۱۲۲ ۱-۱-۳-۱ کلان‌گفتمان هویت دینی - سیاسی
- ۱۲۷ ۳-۱-۲-۱ کلان‌گفتمان هویت سیاسی
- ۱۳۴ ۳-۱-۳-۱ کلان‌گفتمان هویت شاه ایرانی
- ۱۴۰ ۴-۱-۳-۱ کلان‌گفتمان هویت فرهنگی - ملی
- ۱۴۱ ۵-۱-۳-۱ کلان‌گفتمان هویت طبقاتی
- ۱۴۷ ۲-۳-۱ خاستگاه‌های داستان کیخسرو و فریبرز و فرود
- ۱۴۹ ۳-۳-۱ فضای گفتمانی داستان کیخسرو و فریبرز و فرود
- ۱۵۱ ۴-۳-۱ محورهای گفتمانی دیرینه‌شناسی داستان کیخسرو و فریبرز و فرود
- ۱۵۳ ۵-۳-۱ محورهای تبارشناسی داستان کیخسرو و فریبرز و فرود
- ۱۵۶ ۶-۳-۱ نتیجه‌گیری
- ۱۵۸ ۴-۱ داستان لهراسپ
- ۱۵۸ ۱-۴-۱ بررسی گفتمان‌ها و دال‌های داستان لهراسپ
- ۱۵۸ ۱-۱-۴-۱ کلان‌گفتمان هویت دینی - سیاسی
- ۱۶۲ ۲-۱-۴-۱ کلان‌گفتمان هویت سیاسی
- ۱۶۷ ۳-۱-۴-۱ کلان‌گفتمان هویت شاه ایرانی
- ۱۷۶ ۴-۱-۴-۱ کلان‌گفتمان هویت فرهنگی - ملی
- ۱۷۷ ۵-۱-۴-۱ کلان‌گفتمان هویت طبقاتی
- ۱۷۸ ۲-۴-۱ خاستگاه‌های داستان لهراسپ

- ۱۸۰ ۳-۴-۱- فضای گفتمانی داستان لهراسپ
- ۱۸۱ ۴-۴-۱- محورهای گفتمانی دیرینه‌شناسی داستان لهراسپ
- ۱۸۲ ۵-۴-۱- محورهای تبارشناسی داستان لهراسپ
- ۱۸۵ ۶-۴-۱- نتیجه‌گیری
- ۱۸۷ ۵-۱- داستان گشتاسپ
- ۱۸۸ ۱-۵-۱- بررسی گفتمان‌ها و دال‌های داستان گشتاسپ
- ۱۸۸ ۱-۵-۱-۱- کلان‌گفتمان هویت دینی - سیاسی
- ۱۹۴ ۱-۵-۱-۲- کلان‌گفتمان هویت سیاسی
- ۲۰۵ ۱-۵-۱-۳- کلان‌گفتمان هویت شاه ایرانی با دال مرکزی شاه آرمانی
- ۲۱۳ ۱-۵-۱-۴- کلان‌گفتمان هویت فرهنگی - ملی
- ۲۱۴ ۱-۵-۱-۵- کلان‌گفتمان هویت طبقاتی
- ۲۱۸ ۱-۵-۲- خاستگاه‌های داستان گشتاسپ
- ۲۲۰ ۱-۵-۳- فضای گفتمانی داستان گشتاسپ
- ۲۲۲ ۱-۵-۴- محورهای گفتمانی دیرینه‌شناسی داستان گشتاسپ
- ۲۲۴ ۱-۵-۵- محورهای تبارشناسی داستان گشتاسپ
- ۲۲۶ ۱-۵-۶- نتیجه‌گیری
- ۲۲۸ ۱-۶-۱- داستان بهمن، همای چهرزاد، داراب، دارای داراب و اسکندر
- ۲۳۰ ۱-۶-۱-۱- بررسی گفتمان‌ها و دال‌های داستان بهمن، همای، داراب، دارای داراب و اسکندر
- ۲۳۰ ۱-۶-۱-۱- کلان‌گفتمان هویت دینی - سیاسی
- ۲۳۳ ۱-۶-۱-۲- کلان‌گفتمان هویت سیاسی
- ۲۴۲ ۱-۶-۱-۳- کلان‌گفتمان هویت شاه ایرانی
- ۲۵۳ ۱-۶-۱-۴- کلان‌گفتمان هویت فرهنگی - ملی
- ۲۵۴ ۱-۶-۱-۵- کلان‌گفتمان هویت طبقاتی
- ۲۵۶ ۱-۶-۲- خاستگاه‌های داستان بهمن، همای چهرزاد، داراب، دارای داراب و اسکندر

۲۵۸	۳-۶-۱ فضای گفتمانی داستان بهمن، همای، داراب، دارای داراب و اسکندر
۲۶۰	۴-۶-۱ محورهای گفتمانی دیرینه‌شناسی بهمن، همای، داراب، دارای داراب و اسکندر
۲۶۲	۵-۶-۱ محورهای تبارشناسی داستان بهمن، همای، داراب، دارای داراب و اسکندر
۲۶۵	۶-۶-۱ نتیجه‌گیری
۲۶۸	۷-۱ داستان یزدگرد بزه‌گر و بهرام گور و پیروز
۲۶۹	۷-۱-۱ بررسی گفتمان‌ها و دال‌های داستان یزدگرد بزه‌گر، بهرام گور و پیروز
۲۶۹	۷-۱-۱-۱ کلان‌گفتمان هویت دینی - سیاسی
۲۷۱	۷-۱-۲-۱ کلان‌گفتمان هویت سیاسی
۲۷۶	۷-۱-۳-۱ کلان‌گفتمان هویت شاه ایرانی
۲۸۲	۷-۱-۴-۱ کلان‌گفتمان هویت فرهنگی - ملی
۲۸۲	۷-۱-۵-۱ کلان‌گفتمان هویت طبقاتی
۲۸۵	۷-۲-۱ خاستگاه‌های داستان یزدگرد بزه‌گر
۲۸۷	۷-۳-۱ فضای گفتمانی داستان یزدگرد بزه‌گر
۲۸۹	۷-۴-۱ محورهای دیرینه‌شناسی داستان یزدگرد بزه‌گر
۲۹۱	۷-۵-۱ محورهای تبارشناسی داستان یزدگرد بزه‌گر
۲۹۴	۷-۶-۱ نتیجه‌گیری
۲۹۵	۸-۱ داستان پادشاهی کسری نوشین‌روان
۲۹۷	۸-۱-۱ بررسی گفتمان‌ها و دال‌های داستان پادشاهی کسری نوشین‌روان
۲۹۷	۸-۱-۱-۱ کلان‌گفتمان هویت دینی - سیاسی
۳۰۰	۸-۱-۲-۱ کلان‌گفتمان هویت سیاسی
۳۰۹	۸-۱-۳-۱ کلان‌گفتمان هویت شاه ایرانی
۳۱۸	۸-۱-۴-۱ کلان‌گفتمان هویت فرهنگی - ملی
۳۱۹	۸-۱-۵-۱ کلان‌گفتمان هویت طبقاتی
۳۲۳	۸-۲-۱ خاستگاه‌های داستان پادشاهی کسری نوشین‌روان

۳۲۵	۱-۳-۸- فضای گفتمانی داستان پادشاهی کسری نوشین‌روان
۳۲۶	۱-۴-۸- محورهای گفتمانی دیرینه‌شناسی داستان پادشاهی کسری نوشین‌روان
۳۲۹	۱-۵-۸- محورهای گفتمانی تبارشناسی داستان پادشاهی کسری نوشین‌روان
۳۳۲	۱-۶-۸- نتیجه‌گیری
۳۳۴	۱-۹- داستان پادشاهی هرمزد، خسرو و شیرویه
۳۴۲	۱-۹-۱- بررسی گفتمان‌ها و دال‌های داستان پادشاهی هرمز، خسرو و شیرویه
۳۴۲	۱-۹-۱-۱- کلان‌گفتمان هویت دینی - سیاسی
۳۵۳	۱-۹-۱-۲- کلان‌گفتمان هویت سیاسی
۳۷۶	۱-۹-۱-۳- کلان‌گفتمان هویت شاه ایرانی
۳۸۹	۱-۹-۱-۴- کلان‌گفتمان هویت فرهنگی - ملی
۳۹۳	۱-۹-۱-۵- کلان‌گفتمان هویت طبقاتی
۴۱۱	۱-۹-۲- خاستگاه‌های داستان پادشاهی هرمز، خسرو و شیرویه
۴۱۳	۱-۹-۳- فضای گفتمانی داستان پادشاهی هرمز، خسرو و شیرویه
۴۱۸	۱-۹-۴- محورهای گفتمانی دیرینه‌شناسی داستان پادشاهی هرمز، خسرو و شیرویه
۴۲۲	۱-۹-۵- محورهای تبارشناسی داستان پادشاهی هرمز، خسرو و شیرویه
۴۲۹	۱-۹-۶- نتیجه‌گیری
۴۳۹	۲- خلاصه منظومه سرود نیلونگن
۴۴۱	۲-۱- بررسی گفتمان‌ها و دال‌های منظومه سرود نیلونگن
۴۴۱	۲-۱-۱- کلان‌گفتمان هویت دینی - سیاسی
۴۴۵	۲-۱-۲- کلان‌گفتمان هویت سیاسی
۴۵۲	۲-۱-۳- کلان‌گفتمان هویت شاه آلمانی
۴۵۶	۲-۱-۴- کلان‌گفتمان هویت فرهنگی - ملی
۴۶۰	۲-۱-۵- کلان‌گفتمان هویت طبقاتی
۴۶۵	۲-۲- خاستگاه‌های منظومه سرود نیلونگن

۴۶۸	۳-۲- فضای گفتمانی منظومه نیلونگن
۴۷۰	۴-۲- محورهای گفتمانی دیرینه‌شناسی منظومه سرود نیلونگن
۴۷۳	۵-۲- محورهای تبارشناسی منظومه سرود نیلونگن
۴۷۶	۶-۲- نتیجه‌گیری
۴۸۱	۳- خلاصه منظومه ایلید
۴۸۴	۳-۱- بررسی گفتمان‌ها و دال‌های منظومه ایلید
۴۸۴	۳-۱-۱- کلان‌گفتمان هویت دینی - سیاسی
۴۸۸	۳-۱-۲- کلان‌گفتمان هویت سیاسی
۴۹۲	۳-۱-۳- کلان‌گفتمان هویت شاه یونانی
۴۹۴	۳-۱-۴- کلان‌گفتمان هویت فرهنگی - ملی
۴۹۵	۳-۱-۵- کلان‌گفتمان هویت طبقاتی
۵۰۹	۳-۲- خاستگاه‌های منظومه ایلید
۵۱۱	۳-۳- فضای گفتمانی منظومه ایلید
۵۱۶	۳-۴- محورهای گفتمانی دیرینه‌شناسی منظومه ایلید
۵۱۸	۳-۵- محورهای تبارشناسی منظومه ایلید
۵۲۲	۳-۶- نتیجه‌گیری
۵۲۷	بخش چهارم: منظومه مه‌بهارت
۵۲۷	۴- خلاصه منظومه مه‌بهارت
۵۳۶	۴-۱- بررسی گفتمان‌ها و دال‌های منظومه مه‌بهارت
۵۳۶	۴-۱-۱- کلان‌گفتمان هویت دینی - سیاسی
۵۴۴	۴-۱-۲- کلان‌گفتمان هویت سیاسی
۵۵۴	۴-۱-۳- کلان‌گفتمان هویت شاه هندی
۵۶۳	۴-۱-۴- کلان‌گفتمان هویت فرهنگی - ملی
۵۶۶	۴-۱-۵- کلان‌گفتمان هویت طبقاتی

۵۸۱		۲-۴	خاستگاه‌های منظومهٔ مهابهارت
۵۸۳		۳-۴	فضای گفتمانی منظومهٔ مهابهارت
۵۸۵		۴-۴	محورهای دیرینه‌شناسی منظومهٔ مهابهارت
۵۹۳		۵-۴	محورهای گفتمانی تبارشناسی منظومهٔ مهابهارت
۵۹۹		۶-۴	نتیجه‌گیری
۶۰۵			بخش پنجم: تطبیق حماسه‌ها
۶۱۳			توضیحات
۶۳۵			منابع و مآخذ

حماسه^۱ مهم‌ترین نوع ادبی است و به سبب گستردگی موضوع‌های آن می‌توان در درون آن با رویکردها و نظریه‌های نوین به یافته‌های تازه دست یافت. در متون کهن حماسی منشأ اصلی قدرت^۲،

۱. حماسه در لغت به معنی دلیری و سختی در کار است (خرم، «حماسه») حماسه در معنای عام دلیری کردن و شجاعت نمودن است (معین، «حماسه»). «حماسه واژه‌ای عربی از مصدر حمس به معنای شدت و حدت در کار است و حماسه یعنی دلیری و دلاوری. حماسه در ادب عرب تنها به قصایدی که شاعران عرب در محافرات قبیله‌ای خود می‌سرودند گفته می‌شد، ولی در زبان فارسی، حماسه همه انواع داستان‌های رزمی و پهلوانی را دربرمی‌گیرد یعنی عملاً در معنایی به کار می‌رود که در زبان‌های غربی به معنای داستان و منظومه رزمی گفته می‌شود که یکی از انواع بزرگ ادبیات روایی یا نقلی است» (خالقی مطلق ۱۳۸۶، ۵) و در اصطلاح شعر بلند روایی است و خاستگاه آن سرود پهلوانی یا چکامه است که به آن رزم‌نامه نیز می‌گویند؛ درباره اعمال قهرمانی پهلوانان و رویدادهای قهرمانی و افتخارآمیز یک فرد یا یک ملت در جهان باستانی یک ملت و سند هویت آن‌هاست که حوادث شگفت‌انگیز در آن جریان دارد. حماسه تفکر و تخیل انسان از جهان پیرامونش است که ناخواسته و ناآگاه پدید آورده‌اند. حماسه پرورش ادبی اسطوره است. (نک. مختاری ۱۳۶۸، ۲۱؛ نک. صفا ۱۳۶۳، ۴؛ نک. شفيعی کدکنی ۱۳۵۲، ۱۰۵؛ نک. عبادیان ۱۳۷۱، ۱۵؛ نک. خالقی مطلق ۱۳۸۶، ۱) زیرا «هر حماسه تمام‌عیار ریشه در اسطوره دارد. اسطوره‌ها، روایت‌های ازلی هستند که وقتی شکل زمینی به خود می‌گیرند، به حماسه تبدیل می‌شوند» (الیاذه ۱۳۶۲/۱۹۶۳، ۱۹) بنابراین در نهاد اسطوره، نوعی قداست هست تا به ازل بپیوندد، زیرا «شخصیت‌های اسطوره‌ای، ایزدی، آسمانی یا نیمه ایزدی و گاه اهریمنی و دیو هستند و پیداست همگی فراطبیعی‌اند، حال آنکه حماسه سرگذشت پهلوانان و منجیان تاریخی یک ملت است» (ارشاد ۱۳۸۲، ۴).

۲. قدرت یکی از مهم‌ترین درون‌مایه‌های متون حماسی و سرچشمه اصلی ستیز در خاندان‌های شاهی است و بنیاد گفتمان‌های این متون بر پایه آن ریخته شده است. قدرت «امکان تحمیل اراده یک فرد بر رفتار دیگران است، یعنی فرد یا گروهی از افراد، اراده و مقصود یا مقاصد خود را بر دیگران و از جمله بر کسانی که ناراضی یا مخالف‌اند تحمیل می‌کنند. هر قدر توانایی تحمیل این اراده و رسیدن به مقصود بیشتر باشد، قدرت هم بیشتر است» (گالبرایت ۱۳۸۹، ۸). از دیدگاه میشل فوکو روابط قدرت در همه مناسبات اجتماعی جریان دارد و همه سطوح‌ها را حتی تمایلات پنهانی ما را هم تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. از انواع قدرت می‌توان به قدرت دینی و قدرت فردی اشاره کرد: قدرت دینی، قدرتی با پیشینه آن جهانی است که می‌تواند آدمی را از آن‌چنان مسحور امر خویش سازد که مطابق میلش بپندیشند، بزیند و در خلوت خویش پاسبی بدارند و نگهبانش باشند. قدرت فردی همان قدرت دیکتاتوری است که بن‌مایه‌اش از راه زور، پاداش، قانون و ... مهیا می‌شود. در جامعه توجیه و پذیرش قدرت حاکم بر دوش اقتدار است، زیرا اقتدار قدرتی است که بر رضایتمندی کسان جامعه بنیان دارد؛ بنابراین اقتدار و قدرت لازم و ملزوم یکدیگراند. اقتدار «قابلیت ایجاد اطاعت از فرمان به دست کسی است که قدرت دارد در مقابل کسی که زیر قدرت است. بازشناسی وجود برتری در یک فرمان سبب اطاعت رضایتمندانه می‌شود (اقتدار در عمل) هر اندازه قدرت خود را با عملیات و برنامه‌های نمایشی نشان دهد، اقتدارش بیشتر می‌شود (ریور ۱۳۸۶، ۳۲-۳۳).

خدایان بودند که آن را به شاهان می‌دادند؛ از این رو قدرت یکی از مهم‌ترین درون‌مایه‌های متون حماسی و سرچشمه اصلی ستیز^۱ در خاندان‌های شاهی است که بنیاد گفتمان‌ها^۲ بر پایه آن ریخته شده است، گفتمان‌هایی که هر یک از خاستگاهی ویژه برآمده‌اند. این پژوهش برای آنکه بتواند چرایی ستیز قدرت^۳ در خاندان‌های شاهی را بیش از پیش بشناساند، چهار متن هم‌شان (شاهنامه، مهابهارت، ایللیاد و سرود نیبولنگن)^۴ را برگزیده است؛ زیرا در زیرساخت‌ها، نوع و شکل ارائه ساز و کارهای گفتمانی و به‌ویژه گفتمان

۱. تار و پود حماسه ستیز است. مفاهیمی چون اعمال رشادت‌طلبانه، قهرمانانه، قدرت‌طلبانه و قدرتمندانه، به عمق کلامش جان بخشیده است و محور اصلی آن بر بنیاد اعمال و ستیزهای شخصیت‌های شاهان، شاهزادگان و بزرگانی (چه خودی، چه بیگانه) پی افکنده شده است که اغلب قدرتشان را از خدایان گرفته‌اند.

۲. Discourses.

۳. Power struggle.

۴. اسطوره دانش نخستین اقوام باستانی است که از هستی‌بینش احساس و شهودی داشتند. بیشتر حماسه‌ها از اسطوره‌ها مایه گرفته‌اند بدین شکل که استقلال منفرد خود را از دست داده‌اند و در حماسه‌ای یک‌دست تقریر یافته‌اند و ارزش ادبی و هنری پیدا کرده‌اند، رنگ زمان و مکان گرفته‌اند و مبشر پیام شاعر شده‌اند. آثاری چون ایللیاد، شاهنامه، مهابهارت حاصل چنین پرورش شاعرانه‌ای بوده‌اند؛ بنابراین اسطوره‌ها به حماسه‌ها مایه داده‌اند و آثار حماسی از آیشخور اسطوره‌ها که خود سرچشمه جهان‌بینی مردمان نخستین است، سیراب شده‌اند؛ آن‌ها نمایانگر جنبه‌های گوناگونی از زندگی مردمان مانند مسائل فرهنگی، اجتماعی، انسان‌شناختی، روان‌شناختی و... هستند؛ برای نمونه در شاهنامه، یشت‌ها و ادبیات ودایی این تحول دیده می‌شود. تفاوت اسطوره و حماسه بدین است که اسطوره معمولاً واقع‌های ازلی است، ولی حماسه روایتی محبوب و قدیمی است که تقدس دینی و ازلیت ندارد؛ بنابراین حماسه عیناً اسطوره قیل از خودش نیست. روایات حماسی با روایات اسطوره‌ای می‌توانند خیلی به هم نزدیک و گاه مثل هم باشند یا کج‌ت‌های متفاوت (نک. بهار ۱۳۷۶، ۱۳۰-۱۳۴؛ نک. عبادیان ۱۳۷۱، ۱۵-۲۹). تفاوت آن‌ها این است که «در حماسه با یک ساحت باستانی وحدتمند و بخردانه و پیوسته روبه‌رو هستیم، حال آنکه در اسطوره صیغه روایی (با پرداخت‌ها، شخصیت‌سازی‌ها، تخیل‌ها، میوندها، جزئیات و... ویژه آن) یا هیچ دیده نمی‌شود یا بسیار سست و نامنسجم است» (آیدنلو ۱۳۸۸، ۲۵) و تفاوت دیگر این است که حماسه بیشتر در قلمرو هنر گام نهاده و به شعر تبدیل شده است و به جاودانگی رسیده است (نک. کزازی ۱۳۷۶، ۱۳۸-۱۴۱). همچنین باید دانست اسطوره تنها بخشی از روایت حماسه را می‌سازد؛ بخش‌های دیگری همچون افسانه، فولکلور، تاریخ و... نیز در آن دخیل‌اند و نیز همیشه اسطوره به حماسه تبدیل نمی‌شود؛ بنابراین همه شخصیت‌ها، پدیده‌ها، اعمال و... در حماسه، بنیانی اسطوره‌ای ندارند؛ برای نمونه رستم شخصیت حماسی دارد و نباید به دنبال پیش نمونه اساطیری او باشیم (نک. آیدنلو ۱۳۸۸، ۲۴-۲۶ به نقل از اسماعیل پور ۱۳۸۷، ۱۸). اسطوره در جرگه آن دسته از مقوله‌های فرهنگی گنجانده می‌شود که به سبب ارزشمند بودن، در میان انواع دانش‌های کنونی، جایگاهی ویژه دارد. اسطوره از دیدگاه معنایی، دگرگونی‌های بسیاری داشته است؛ برای نمونه در ابتدا اسطوره را بر بنیاد ترجمه قرآنی این واژه - که به معنای افسانه‌ها و سخنان بی‌حاصل و شگفت‌انگیز است - تعریف می‌کردند و آن را دربردارنده حکایت‌هایی می‌دانستند که نادرست و مخالف با روایت‌های متون مذهبی است؛ یعنی هرچه با تورات و انجیل توجیه‌پذیر نبود، افسانه بود؛ نظریه‌پردازان علوم مختلف اسطوره را از زوایا و دیدگاه‌های گوناگون بررسی کردند؛ ارائه تعریفی جامع و دربردارنده تمام مفاهیم آن، ناممکن است؛ بنابراین به ذکر پاره‌ای از آن‌ها می‌پردازیم: اسطوره در واژه به معنای سخن پریشان و بی‌پهلو است (دهخدا. «اسطوره»). «که با واژه «Historia» به معنای روایت و تاریخ هم‌ریشه است؛ در یونانی «Mythos» یعنی شرح، خبر و قصه آمده است که با واژه انگلیسی «Mouth» یعنی دهان، بیان و روایت از یک ریشه است» (اسماعیل پور ۱۳۸۷، ۱۰). «اسطوره در زبان‌های اروپایی با واژه myth یا mythe فرانسوی و آلمانی، بیان می‌شود و mythology/mythologie به معنای دانش اساطیر، اسطوره‌شناسی یا مجموعه اساطیری است. واژه myth یا mythe از واژه یونانی muthos به معنای روایت، سخن و افسانه است» (اسماعیل پور ۱۳۸۴، ۱: ۳۹۳). «اسطوره در اصطلاح روایاتی معمولاً مقدس درباره خدایان، موجوداتی فوق بشری و وقایع شگفت‌آوری که در زمان‌های آغازین با کیفیاتی متفاوت با کیفیات زمان ما، رخ داده و به خلق جهان و اداره آن انجامیده است» (بهار ۱۳۹۳، ۳۷۱). «واژه «STORY» در انگلیسی به معنای تاریخ، داستان و قصه بازمانده‌ای از همین واژه است. اعراب این واژه را در معنای افسانه و سخنان بی‌بنیاد دانسته‌اند که نوشته شده باشد» (کزازی ۱۳۷۶، ۲-۱). «اسطوره راوی واقع‌های است که در زمان اولین، زمان شگرف بدایت همه چیز، رخ داده است. اسطوره همیشه متضمن روایت یک خلقت است، یعنی می‌گوید چگونه چیزی پدید آمده، موجود شده و هستی خود را آغاز کرده است» (الیاده ۱۹۶۳/۱۳۶۲، ۱۴) بنابراین اسطوره اندیشه خیال‌انگیز بشر نخستین درباره هر چیزی است که پیرامونش رخ داده و پاسخ خیال‌انگیز او به چرایی پیدایش و آفرینش عناصر طبیعی، و داستانی نمادین از معنای کیهان و زندگی بشر و انعکاس‌دهنده نیازها، خواسته‌ها، آرزوها، بیم و هراس‌های آدمی است.

قدرت، واحدهای گفتمان ساز/دال‌ها/حک‌ها و نحوه شکل‌گیری انسان در قدرت‌های کلاسیک ایران، یونان، هند و آلمان تفاوت‌ها و شباهت‌هایی دارند و از اینجا این پرسش‌ها مطرح می‌شود: شیوه تولید گفتمان غالب قدرت و نسبت خاستگاه‌های گفتمان ساز آن و نقش انسان در آن‌ها چگونه است؟ رویکرد فردوسی و سرایندگان منظومه‌های مورد مطالعه به دال قدرت^۱ چگونه است، انگیزه و چرایی ستیز بر سر قدرت چگونه است؟ این پژوهش با تلفیق دو نظریه میشل فوکو^۲، ارنستو لاکلاو و شانتال موفه^۳ می‌کوشد به این پرسش‌های تازه بپردازد. میشل فوکو در روش دیرینه‌شناسی^۴ گفتمان‌های حاکم در اجتماع تاریخی را بررسی می‌کند و به گفتمان‌های مسلط و غالب توجه دارد؛ در روش تبارشناسی^۵ به پیوند قدرت، دانش و جهان اجتماعی توجه دارد و به دال/حکم قدرت و تحلیل ساز و کارهای قدرت و خاستگاه‌ها می‌پردازد، بر این پایه فرایند قدرت با قدرت‌های گفتمانی، پنهانی و انضباطی (تبارشناسی) بر جزئی‌ترین کردارهای سوژه‌ها/انسان‌ها نظارت دارد. در این مسیر در برهه‌های زمانی و مکانی گفتمان‌هایی تولید می‌شوند که فضای متخاصم و منازعات معنایی ایجاد می‌کنند (دیرینه‌شناسی). لاکلاو - موفه نیز مفهوم گفتمان خود را از فوکو گرفتند، با این تفاوت که گفتمان را مجموعه‌ای از دال‌ها/نشانه‌ها می‌دانند. آن‌ها در بررسی‌هایشان از مفاهیمی چون دال^۶، مفصل‌بندی^۷، قدرت، هژمونی^۸، هویت^۹، برجسته‌سازی^{۱۰} و حاشیه‌رانی^{۱۱} استفاده می‌کنند؛ بنابراین با روش‌های دیرینه‌شناسی و تبارشناسی فوکو و بهره‌گیری از مفاهیم گفتمان لاکلاو - موفه می‌توان این نکته‌ها را اوضح کرد: انواع دال‌ها و دال‌های مرکزی کدام‌اند و عمل مفصل‌بندی چگونه شکل گرفته است؛ گفتمان‌های کلان، (تبارشناسی)، تصنعی، برجسته، به حاشیه رفته و ... کدام‌اند؛ هویت انسان چگونه شکل داده شده است؛ تقابل‌های گفتمانی رخ داده در برهه‌های زمانی و مکانی (ایران، هند، یونان و آلمان) چگونه است، کدام معناها را دنبال می‌کنند (دیرینه‌شناسی)؛ قدرت چگونه توانسته با قدرت‌های گفتمانی، پنهانی و انضباطی سوژه/انسان را مطیع و سوژه‌سازی کند (تبارشناسی).

روش در این پژوهش بنا بر روش مرسوم در علوم انسانی، براساس هدف پژوهش توصیفی - تحلیلی و تطبیقی^{۱۲} است. بر اساس پیشینه پژوهش و کاربرد، توسعه‌ای - ترویجی است. بر اساس روش گردآوری داده‌ها، مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای و پردازش داده‌ها کیفی است. بر اساس ماهیت پژوهش توصیفی - تحلیلی و در رسته کیفی است. ابزار آن برای گردآوری داده‌ها فیش و برگه است و کوششی خواهد بود تا:

۱. power component.

۲. Michel Foucault.

۳. Lacla and mouffe.

۴. Archeology.

۵. Genealogy.

۶. Signifier.

۷. Articulate.

۸. Hegemony.

۹. Identity.

۱۰. Foregrounding.

۱۱. Marginalization.

۱۲. همه پدیده‌ها برای کامل شدن به ارتباط نیاز دارند؛ یک ادبیات هم تنها در ارتباط با ادبیات دیگر می‌تواند کامل شود؛ بنابراین ادبیات تطبیقی راهی است برای شناختن تام‌تر خود و از انزوا خارج شدن؛ ادبیات تطبیقی مطالعه میان فرهنگ‌هاست که با بهره‌گیری از نظریه‌ها و فلسفه، سیاست و ... می‌توان به داده‌های تازه‌تری رسید. ادبیات تطبیقی با هدف کشف روابط ادبی ملل مختلف و نمایش بازتاب ادبیات یک ملت در ادبیات ملت دیگر به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های میراث ادبی دو یا چند زبان مختلف می‌پردازد. «ماهیت ادبیات تطبیقی بین‌رشته‌ای، بین‌المللی و بین‌فرهنگی و در یک کلام پلورالیستی است. با چنین پیشینه تاریخی است که می‌توان ادبیات تطبیقی را پایه‌گذار مطالعات فرهنگی دوران معاصر دانست» (یوست ۱۳۸۶، ۳۳).

الف) ضمن ارائه خلاصه‌ای از داستان‌های ستیز قدرت خاندان شاهی به همراه آوانگاری اسامی اشخاص و جای‌ها و نیز توضیحات، بخش‌هایی از حماسه‌های شاهنامه، مهابهارت، ایللیاد و سرود نیلونگن را که درباره ستیز قدرت خاندان شاهی است، به دقت استخراج و گردآوری کند و آن‌ها را تحت عنوان دال‌های گوناگون (درباره قدرت) دسته‌بندی کند و دال مرکزی را که نخ تمام دال‌های دیگر به آن چسبیده است و عمل مفصل‌بندی دال‌ها حول محور این دال مرکزی رخ داده است، بنمایاند، سپس هر یک را به فراخور موضوع و محتوا تحت پنج کلان‌گفت‌مان اصلی بگنجد تا مشخص کند کدام یک گفت‌مان غالب است و کدام واحدها گفت‌مان ساز دال/حکم اصلی هستند؛ کلان‌گفت‌مان‌ها را از این قراراند:

۱. کلان‌گفت‌مان هویت دینی - سیاسی^۱: مجموعه دال‌هایی به رنگ سیاسی و دینی دارد.
۲. کلان‌گفت‌مان هویت سیاسی: مجموعه دال‌هایی صرفاً سیاسی دارد.
۳. کلان‌گفت‌مان هویت شاه (ایرانی، آلمانی، یونانی، هندی): ادال‌هایی مربوط به شاه است.
۴. کلان‌گفت‌مان هویت طبقاتی: از دال‌های مربوط به طبقات گوناگون اجتماع شکل گرفته است.
۵. کلان‌گفت‌مان هویت فرهنگی - ملی: از دال‌های فرهنگی و ملی ساخته شده است.

همگی این گفت‌مان‌ها برآمده از خاستگاهی ویژه‌اند، کار هویت‌بخشی به کسان جامعه را بر دوش دارند؛ بنابراین این پژوهش می‌کوشد خاستگاه گفت‌مان‌ها را نیز نشان دهد. گفتنی است برای یافتن خاستگاه مرتبط (با بررسی مجموعه دال‌ها از هم‌نشینی گوناگون خاستگاه‌ها در کنار هم به صورت تک خاستگاهی یا چند خاستگاهی) تقسیم‌بندی (اقتصاد، خانواده، دین سیاست^۲ و آموزش و پرورش) انتخاب شد.

ب) برای شناخت بیش از پیش و کامل حماسه‌ها (چگونگی روابط قدرت در میان خاندان‌های شاهی)

۱. دین، محور اصلی حماسه و اسطوره است. زیرا اسطوره رنگی دینی دارد و روایتی مقدس است و حماسه فرزند اسطوره است. برای نمونه شرح دلاوری‌های قديسان و شهدای دلاور دین در نبرد با کفران یا بازگشتگان از راه ایزد و ... (بهار ۱۳۹۳، ۳۶۹ و ۲۷۴) پس بخش سترگی از کارکردها در حماسه‌ها بر سر دین است؛ برای نمونه می‌توان به اسفندیار و ارجاسب در شاهنامه اشاره کرد که هر یک به گونه‌ای ستیزی بر سر دین دارند یا جمشید که چون بر تخت بنشست، به مردم گفت: من بر شما هم شهریارم هم موبد و فره ایزدی یار من است (نک. فردوسی ۱۳۸۶، ۱۲، ب ۶) بنابراین هم در حماسه هم در اسطوره دین، گفت‌مان غالب است و حتی سال‌ها پس از نگارش شاهنامه هم ما شاهد خلق حماسه‌های دینی هستیم. در تبیین چرایی این مسئله باید گفت یکی از اصول مهم سیاست این است که شاه باید دین‌دار باشد: «الملک و الدین توأمان، فالدین اصل و السلطان حارس» (خاتمی ۱۳۷۹، ۱۴۵) چنان‌که در شاهنامه می‌بینیم اردشیر هنگام سپردن گاه شاهی می‌گوید: نه کیش، بی‌تخت شاهی بر پای خواهد بود و نه شهریاری، بی‌کیش بر جا می‌ماند. این دو پاسبان یکدیگر هستند. نه آن از این بی‌نیاز است و نه این از آن (نک. فردوسی ۱۳۸۶، ۸۸۹-۸۹۰، ب ۵۵۸-۵۶۸) بنابراین جدایی دین و دولت هیچ‌گاه امکان نداشته است و این مسئله از گذشته‌های دور در ناخودآگاه ذهن مردم ریشه‌های ژرفی دارد.

۲. اسطوره‌های سیاسی دربردارنده مفهوم قدرت هستند. نمادها و نشانه‌های قدرت همیشه به دنبال مشروعیت‌بخشی و فرمان‌برداری و فرمانروایی بوده‌اند یعنی برای نفوذ در افکار مردم باید از اسطوره استفاده کرد، زیرا تصویرهایی از یک آینده فرضی یا گذشته‌ای افسانه‌ای به دست مردم می‌دهد تا آن‌ها را مسحور امر خویش سازد و احساساتشان را برانگیزاند و فقط در راستای خواست او گام بردارند؛ بنابراین اسطوره‌ها هم نهضت‌آفرین‌اند هم نظم‌دهنده جامعه (نک. فکوهی ۱۳۷۹، ۱۳۷، نک. دوورژه ۱۳۷۶، ۱۶۵-۱۶۷)؛ به دیگر سخن «سیاست در جهان ذهن‌ها می‌تواند به عنوان پوسته سیاسی واقعیت اجتماعی در نظر گرفته شود» (پرستش ۱۳۸۰، ۱۰۴). «اسطوره سیاسی داستان جامعه‌ای سیاسی را روایت می‌کند و گزارش یا داستان موجودیت یا کیفیت تأسیس این جامعه سیاسی در گذشته است که اکنون بازسازی و اصلاح آن ضرورت پیدا کرده است» (حسین‌خانی و امام‌جمعه زاده ۱۳۹۶، ۱۵۱ به نقل از Tudor ۱۹۷۲، ۱۳۷-۱۴۰)؛ کوتاه سخن آنکه شناخت فرهنگ سیاسی تنها از راه شناسایی اجزای آن ممکن می‌شود و یکی از مهم‌ترین اجزای فرهنگ در وجه سیاسی و غیرسیاسی، اسطوره است.

بر پایهٔ دیرینه‌شناسی و تبارشناسی میشل فوکو شش محور را در نظر بگیرد (۱). شناسایی فضای متخاصم؛ ۲. منازعات معنایی؛ ۳. تعیین زمان و مکان؛ ۴. قدرت گفتمانی؛ ۵. قدرت مشرف بر حیات یا پنهانی؛ ۶. قدرت انضباطی) و برای درک بهتر از مفاهیم آرای لاکلاو - موفه (دال، مفصل‌بندی، قدرت، هژمونی، هویت، برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی) هم بهره برد تا انواع دال‌ها، دال‌های مرکزی و عمل مفصل‌بندی دال‌های شناور در هر منظومه را بیابد و بتواند خرده گفتمان‌های هر داستان را بیابد و هر یک را از دیدگاه قدرت بررسی و تحلیل کند تا گفتمان‌های غالب و هژمونیک، کلان گفتمان‌ها، گفتمان‌های غیر، آبر گفتمان‌ها، گفتمان‌های برجسته و به حاشیه رانده شده، تصنعی و ... را بیابد و دربارهٔ صورت‌های گفتمانی و بنیادی هر داستان و برجسته‌ترین گفتمان‌ها سخن براند و بگوید کار معنا بخشی به سایر گفتمان‌ها را کدام گفتمان بر دوش دارد، کجا عمل مفصل‌بندی رخ داده است و در نهایت بگوید سوژه‌سازی چگونه انجام شده است و این همه را در قالب نمودارها هر یک در جای خود ارائه دهد تا از این طریق تصویری روشن از آن نظام اجتماعی - سیاسی حاکم به دست دهد.

پ) سرانجام با در نظر گرفتن این مجموعه اطلاعات کامل، حماسه‌های مورد بحث تحلیل تطبیقی شوند و تفاوت‌ها و شباهت‌های آن‌ها از این منظر نمایانده شود.

گفتنی است در تحلیل‌ها و نتیجه‌گیری‌ها بر اساس نظر فوکو که حقیقت محصول گفتمان است، تحت تأثیر قدرت است و آزادانه وجود ندارد. برای کشف حقیقت کوشش شده است تا از لایه‌های ژرف‌تر متن‌ها به فضای نااندیشیده‌ها و ناگفته‌ها برسد.

از آنجا که به مسئلهٔ مورد نظر این پژوهش یعنی پراختن به متون حماسی از منظر دیرینه‌شناسی و تبارشناسی فوکو و لاکلاو - موفه برای تحلیل واحدهای گفتمان‌های دال‌ها قدرت و روشن ساختن شیوه تولید گفتمان غالب قدرت و نسبت خاستگاه‌های گفتمان‌ساز آن و نقش‌آسان در این خاستگاه‌ها توجه شایانی نشده است، بررسی آن قابل تأمل به نظر می‌رسد؛ ضمن اینکه از این راه می‌توان هم به بن‌مایه‌های اصلی این منظومه‌ها رسید هم به درک و شناخت دقیق‌تری از آن‌ها دست یافت هم داده‌های ارزشمندی ارائه داد. به این ترتیب این حماسه‌ها بیش از پیش نقش برجسته‌ای پیدا می‌کنند و مطالعات تطبیقی با ادغام دو نظریهٔ میشل فوکو و لاکلاو - موفه جایگاه منحصر به فردی می‌یابد.

در این پژوهش میان حماسه‌های مورد بحث از منظر یاد شده همانندیه‌های متعددی یافت می‌شود از قبیل: ۱. کلان گفتمان هویت دینی - سیاسی بنیادی‌ترین گفتمان حاکم بر داستان‌های خاندان شاهی شاهنامه، سرود نیلونگن، مهابهارت و ایللیاد است؛ ۲. صورت‌های گفتمانی دین و سیاست وجهی غالب دارند، اگرچه در برخی وجه سیاسی و در برخی وجه دینی پررنگ‌تر است؛ ۳. گفتمان مسلط همهٔ آن‌ها کلان گفتمان ستیز و یکی از مؤلفه‌های اصلی آن (خرده گفتمان غالب قدرت) است؛ ۴. شباهت دیگر شاهنامه با حماسه‌های مورد مطالعه در این است که همگی برای بیداری روح مردم آینده و عملکرد

۱. Identify conflict atmosphere.

۲. Semantic conflicts.

۳. Determine time and place.

۴. Discursive power.

۵. Bio-power.

۶. Disciplinary power.

خاستگاه‌ها (دین)^۱، سیاست، خانواده، آموزش و پرورش، اقتصاد) و نشان دادن چگونگی انسان‌سپیر ساخته آن‌ها سروده شده‌اند؛ گفتن غالب قدرت^۲ نیز برآمده از عملکرد خاستگاه‌هاست؛ در این فضا در فرایند سوزده‌سازی برخی شخصیت‌ها به تأسی از روابط قدرت هنجارپذیر می‌شوند و برخی دیگر مقاومت می‌کنند و ... همه این نکته‌ها گواه وجود پیوندهای عمیق میان شاهنامه، مهابهارت، ایللیاد و سرود نیبلونگن است.

اهداف پژوهش

با دیدگاه فوکو و لاکلاو - موفه در این متون می‌توان دریافت: انواع دال‌های مربوط به ستیز قدرت و دال‌های مرکزی آن‌ها کدام‌اند و عمل مفصل‌بندی دال‌های شناور دقیقاً چه شکلی دارد؛ دقیقاً قدرت در کدام خاستگاه‌ها، گفتن‌ها، گروه‌ها، عقاید، روابط خانوادگی و حتی خصوصی افراد به شکل شبکه‌ای گسترش می‌یابد؛ دقیقاً قدرت کدام گفتن‌ها را به عنوان گفتن غالب به همراه دال‌ها/واحدهای گفتن‌ساز اصلی آن‌ها در جامعه تثبیت و هژمونی می‌کند تا کار فردیت‌دهی را انجام دهند؛ کدام گفتن‌ها در بُره‌های زمانی و مکانی با هم تخاصم دارند؛ کدام معناها ارزش بیشتری دارند و هژمونی شده‌اند؛ انواع و اشکال قدرت در متون کلاسیک ایران، هند، یونان، آلمان چگونه است و انسان آن دوره چگونه زیر نگاه سراسربین قدرت هنجارمند و نظارت می‌شده یا مقاومت می‌کرده است؛ در نوع و شکل ارائه ساز و کارهای گفتن‌ها به‌ویژه کلان گفتن مسلط ستیز و خرده گفتن غالب قدرت چه تفاوت‌ها، شباهت‌ها و جهت‌گیری‌هایی دارد.

پیشینه پژوهش

تطبیق داستان‌های شاهنامه با متون دیگر انجام شده است (نک. قربانی‌پور ۱۳۹۴، ۲۰۱-۲۲۱)؛ ولی

۱. برای شناخت لایه‌های پنهان اندیشه‌های دینی و اجتماعی یک قوم تاکنون شناخت اسطوره‌های آن قوم هستیم، چه اسطوره‌ها تبیین‌کننده نیازها و آرزوهای آدمی هستند، همچنین بشر همواره برای رسیدن به فراسوی خویش‌تر از راه دین تلاش کرده است و فهمیده که اگر نتواند از این راه به مقصود برسد باید از اسطوره‌ها استفاده کند؛ بنابراین قوه تخیل، دین و اسطوره را پدید می‌آورد. انسان دوران کهن سنگی، امر دنیوی را از امر دینی جدا نمی‌دانست و هرچه می‌دید و تجربه می‌کرد، برایش همنایی ملکوتی تصور می‌کرد. در واقع برای آن‌ها همه چیز تجسم امر قدسی بود و کارهایشان آئینی - دینی بود که آن‌ها را در ارتباط با خدایان قرار می‌داد، یعنی هر چیزی را روی زمین المثنای واقعیتی آسمانی می‌دانستند؛ بنابراین اسطوره حقیقت کلی یک فرهنگ را که بنیادش در رفتارهای آئینی است، بیان می‌کند و هرگز از آئین به دور نیست. از اینجا باید گفت اسطوره، منشور عملی ایمان و حکمت اخلاقی جوامع نخستین است. اسطوره روایتی مقدس است و گاه از خدایان گاه از موجودات فوق بشری و گاه از رویدادهای متخیر سخن می‌راند و با آنکه باور نکردنی است، مورد قبول همگان است. اسطوره توضیح و توجیه حقایق طبیعی و فرهنگی، تأیید یا ارزش‌گذاری و توضیح‌دهنده آیین‌ها و شعایر، توصیف سرچشمه و پایان جهان، بهشت و ... است که نیازهای عمیق دینی و اخلاقی را برآورده می‌کند و می‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای روزمره انسان‌ها هم باشد؛ بنابراین اسطوره جزئی از تمدن بشر است که در پیشبرد اهداف و آرمان‌های اجتماعی و دینی نقش بسزایی دارد (نک. آرمسترانگ ۱۳۹۲، ۲ و ۶ و ۱۱؛ نک. بهار ۱۳۹۳، ۳۶۲؛ نک. مالی‌نوفسکی ۱۳۹۵، ۱۲۵ و ۱۲۰-۱۲۱ و ۱۲۴ و ۱۳۰-۱۳۱ و ۱۳۴) و به دیگر سخن «آئین‌ها و آداب دینی ابتدایی مانند توتم و آئین‌های وابسته به آن، عمیقاً با مسائل عملی زندگی و با نیازهای معنوی جامعه مربوط بوده است، پیوندی بسیار نزدیک میان سازمان‌های اجتماعی و باورهای دینی وجود داشته است. رابرتسن اسمیت می‌گوید: دین ابتدایی امری مربوط به جامعه بود تا امری مربوط به افراد» (بهار ۱۳۹۳، ۳۴۹ به نقل از M.G.R، ۲۱) همچنین پیوند استواری میان نهاد سیاست و حکومت و نهاد دین همواره برقرار بوده است، زیرا شهریاری، بی‌دین بی‌معناست و سنگ بنای حکومت است چنان‌که در اوستا می‌خوانیم: «شهریار و فرمانروای کشور که خواستار آشتی و سازش برای کشور و نیرومندی تن خویش بود، او را بستود» (اوستا ۱۳۸۵، دین کرت، کرده هفتم ۱۹، ۴۴۴).

درباره این پژوهش دو نکته متمایزکننده وجود دارد، برای نخستین بار است که چهار متن حماسی (شاهنامه، مهابهارت، ایللیاد و سرود نیبلونگن) با تلفیق دو نظریه میشل فوکو (دیرینه‌شناسی و تبارشناسی) و ارنستو لاکلاو و شانتال موفه (دال، گفتمان، قدرت، مفصل‌بندی، هژمونی، هویت، برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی) به شکلی منسجم تحلیل می‌شوند، دیگر اینکه هر یک از دو متن معیار سنجشی برای دیگری در نظر گرفته می‌شود و تطبیق داده می‌شود؛ بنابراین تفاوت عظیم و سترگی میان پژوهش حاضر و پژوهش‌های دیگر وجود دارد؛ زیرا با این پژوهش می‌توان پردازش داستان‌های ستیز قدرت خاندان شاهی در شاهنامه را با همانند آن‌ها در حماسه‌های مهابهارت، ایللیاد و سرود نیبلونگن از دیدگاه میشل فوکو و لاکلاو - موفه مقایسه کرد؛ شباهت‌ها و تفاوت‌های هر یک از آثار را نمایان کرد و مهارت و توانمندی سرایندگان این چهار منظومه را نسبت به یکدیگر سنجید؛ بنابراین این تحقیق هم جزء آثار مآخذ برای انجام دادن پژوهش‌های بعدی قرار دارد هم با استفاده از دستاوردهای آن در تدوین و ترویج دیدگاه برون‌متن‌گرایانه گامی نوین برداشته است هم اطلاعات نوینی که از راه تحلیل متون ادبی بر بنیاد نظریه‌های غربی به دست داده است، نه تنها لذت‌های زیباشناختی و حسی خواندن متون ادبی را دوچندان ساخته، بلکه راه‌های جدیدی را برای به اشتراک گذاشتن تفسیرها و تأویل‌های تازه با دیگران گشوده است. در انتها از استادام دکتر «فرهاد طهماسبی» که اصول کار را به‌شیوه‌ای موشکافانه، چنان‌که می‌دانست، به من آموخت، سپاس ویژه دارم و از دیگر استادان گران‌قدردم در دانشگاه آزاد اسلامی «واحد علوم و تحقیقات تهران» نیز سپاسگزارم که نکته‌ها به بنده آموختند؛ همچنین از دکتر «رضا طاهری» که مرا در راه یافتن برخی منابع این پژوهش مدد رسانید، تشکر می‌کنم. از همکاری انتشارات ساکو برای چاپ این پژوهش نیز سپاسگزارم.

تعریف واژه‌ها و اصطلاحات تخصصی متن

۱- میشل فوکو

۱-۱- گفتمان^۱

گفتمان‌ها تنها خاستگاه معنا و حقیقت هستند، گفتمان‌ها پیوندهای قدرت را پدید می‌آورند؛ بنابراین گفتمان‌ها همه چیز را برایمان هویدا می‌کنند، اینکه کی و کجا و چه بگوئیم، کی و چه ببندیشیم و چه کسی به ما پروانه می‌دهد یا نمی‌دهد؛ برای نمونه در داستان گشتاسپ، گفتمان هویت دینی - سیاسی تحت‌تأثیر خاستگاه‌های دین و سیاست در گسترش، گزینش و پراکندن دیگر گفتمان‌ها نقش بنیادی دارد؛ بنابراین امروزه مفهوم گفتمان با حوزه‌هایی چون علوم انسانی و اجتماعی و در رشته‌هایی مانند جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم سیاسی و... پیوند برقرار کرده است؛ چه از آن هنگام که زبان‌شناسی بر علوم اجتماعی کارگر افتاد سبب پیدایش رویکردهای نوینی چون پساساختارگرایی شد. پساساختارگرایی چون فوکو درباره گفتمان معتقدند باید از تأکید هرمنوتیکی پا را فراتر نهاد و ساختارهای اجتماعی را نظام‌های معنایی دانست که در اصل مبهم، ناقص و اتفاقی‌اند. از دیدگاه فوکو «گفتمان به معنای دسته‌ای از سخن‌هاست. یعنی سخن‌هایی که به شکل‌بندی گفتمانی واحد تعلق دارند» (اسمارت ۱۳۸۵، ۵۰). در این باره لاکلاو - موفه معتقدند «هر یک از شکل‌بندی‌های اجتماعی معنادار هستند که در آن صورت گفتمان همپایه اشیاء می‌شود» و گفتمان سازنده نظام‌های نمادین و سامان‌های اجتماعی است (هوراث ۱۳۹۷، ۳۱ و ۳۴) لاکلاو - موفه به توسعه مفهومی از گفتمان پرداخته‌اند که به گونه‌ای آشکار با

فرایندهای سیاسی سر و کار دارد (استوکر و مارش ۱۳۸۴، ۱۴۷-۱۹۶). آن‌ها مفهوم گفتمان خود را از فوکو گرفتند، با این تفاوت که گفتمان را مجموعه‌ای از نشانه‌ها می‌دانند و نه مانند فوکو مجموعه‌ای از احکام (سلطانی ۱۳۸۳، ب، ۱۵۵) از دیدگاه آن‌ها «هر کنش و پدیده‌ای برای معنا دار شدن باید گفتمانی باشد. تکاپوها و پدیده‌ها هنگامی دریافت می‌شوند که در چهارچوب گفتمانی ویژه قرار گیرند. هیچ چیزی به خودی خودش هویت ندارد و هویتش برگرفته از آن گفتمانی است که درون آن قرار گرفته است» (سلطانی ۱۳۸۳، ب، ۱۵۶).

گفتمان در معنای سنتی آن به عرضه یک موضوع معین در قالب گفتار و نوشتار گفته می‌شد، ولی امروزه تحت تأثیر حوزه‌هایی چون فلسفه، روان‌کاوی و ... به مقوله‌هایی چون قدرت و ایدئولوژی نیز می‌پردازد و تأثیر بسیاری بر مطالعات ادبی گذاشته است. گفتمان اصطلاح پایه‌ای اندیشه‌های فوکو است (نک: کوک ۱۳۸۵، ۲۵۶-۲۵۸). گفتمان نحوه فکر کردن و سخن گفتن ما درباره چیزهاست، قالبی است که همه چیز در آن معنای خود را به دست می‌آورد. در نظر فوکو گفتمان «چیزی است که چیز دیگری (پاره گفتار، مفهوم و تصویر) را تولید می‌کند و نه چیزی که در خود و برای خود وجود دارد و به صورت جداگانه می‌توان تحلیلش کرد» (میلز ۱۳۸۲، ۳۷)؛ گفتمان فوکو شبکه عظیمی از «رخدادها، کنش‌ها، گفته‌ها که به واقعیت تاریخی شکل می‌دهند است، بنابراین به نهادهای اجتماعی، سیاسی، روش‌ها، تاریخچه‌ها و تبارشناسی این نهادها هم اشاره می‌کند» (فوکو ۱۳۷۵، ۹-۱۰)؛ گفتمان سازنده سامان‌های اجتماعی و نظام‌های نمادین است و گفتمان کاوی به مطالعه ساخت و عملکرد تاریخی - سیاسی آن‌ها می‌پردازد. در اندیشه فوکو مجموعه‌ای از حکم‌ها/ادال‌ها/واحدهای گفتمان‌ساز یک گفتمان را شکل می‌دهند؛ مجموعه‌ای از گفتمان‌ها تبدیل به یک نظام گفتمانی می‌شوند و در هر دوره از ترکیب نظام‌های گفتمانی، صورتبندی شکل می‌گیرد؛ «صورتبندی گفتمانی نظام نسبتاً مستقل کنش‌های کلامی جدی است که گفته یا نوشته مورد نظر در درون آن تولید شده است» (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۹: ۱۲۵). از دیدگاه او هر گفتمان صورت‌های گفتمانی بسیاری دارد که برای شناخت بهتر این صورت‌ها باید گفتمان هر دوره را بشناسیم؛ برای نمونه او به صورت‌های گفتمانی نجوم، فلسفه، سیاست و ... اشاره می‌کند. از نظر فوکو گفتمان از درون شرایط و نهادهای مختلف (زندان، بیمارستان و...) برمی‌خیزد. محصول عوامل تصادفی است. منشاء خاصی ندارد. هر دوره گفتمان خاص خودش را دارد و با دوره‌های دیگر متفاوت است. هر گفتمان شرایطی را خلق می‌کند که فقط در همان شرایط معنا دارد. هر چند هر گفتمان عناصر خاص خودش را دارد و گسست بین گفتمان‌ها حاکم است، عناصری از گفتمان‌های سابق را با خود دارند و معانی آن‌ها را تغییر می‌دهند و مضمونی که خود می‌خواهند به آن‌ها می‌دهند. او به بررسی قواعدی می‌پردازد که مشخص می‌کنند در یک دوره تاریخی چه حکم‌هایی/ادال/واحد گفتمان‌ساز درست و معنا دار شناخته می‌شدند و تحت تأثیر زبان و گفتار قدرت بر کردار آدمی حاکمیت می‌یافتند، زیرا حکم‌ها در چهارچوب یک صورتبندی گفتمانی گرد می‌آیند و شیوه‌های اندیشیدن و معیار صدق و کذب را در دوره‌های تاریخی مشخص، معین می‌کنند؛ هر حکم صرفاً در متن واقعی خودش که مرکب از دیگر احکام است، فهمیده می‌شود و تأیید یا انکار آن پیامدهای اجتماعی و عواقب دارد (نک. کدیور ۱۳۷۸، ۱۴ و ۳۳؛ دریفوس و رابینو ۱۳۷۹، ۲۰-۲۱؛ سلطانی ۱۳۸۳، الف، ۳۳؛ فوکو، ۱۳۸۷، ۹۲).

۲-۱- قدرت

از دیدگاه فوکو قدرت بنیاد یک گفتمان را تشکیل می‌دهد و همیشه گفتمان‌هایی پیروز و هژمونی می‌شوند که ابزارهای قدرت بیشتری در اختیار دارند و «نیروی مولدی است که تصورات آشکار ممکن را از آنچه کسی می‌تواند درباره خود بداند، شکل می‌دهد. قدرت به یک سوژه انسانی تنها وابسته نیست، محدود به نهادهای دولتی نیست، یک‌سویه نیست، ضرورتاً بازدارنده نیست و از مناسبات اجتماعی‌ای که در چهارچوب آن‌ها پدیدار می‌شود و به واسطه آن‌ها، به آماج خود می‌رسد، جدا شدنی نیست» (استراژیک‌یک ۱۳۸۵، ۲۲۸). «قدرت برایمان نظم، آموزش، بهداشت، و ... را به ارمغان می‌آورد. رهایی از سیطره قدرت ناممکن است. در افق نگاه‌های لاکلاو - موفه و فوکو قدرت، در سراسر جامعه انسانی تنیده شده است و حیات و بقای جامعه به آن وابسته است و همانند مویرگ در بدن آدمی است» (سالارکسرای و پوزش شیرازی ۱۳۸۸، ۳۵۲).

از دیدگاه فوکو قدرت چیزی نیست که در اختیار برخی باشد و برخی از داشتنش محروم باشند. قدرت چیزی است که اجتماع را تولید می‌کند. قدرت سازنده دانش، هویت، موقعیت فردی و اجتماعی ماست. رهایی از آن ناممکن است، زیرا سراسر زندگی فردی و اجتماعی را دربر گرفته است. قدرت وسایلی چون رفاه، آموزش و پرورش، نظم و ... را فراهم می‌کند، یعنی در همه سطوح‌های جامعه روابط قدرت حضور دارد، یعنی یک نهاد و یک ساختار دارد که بتوانیم برایش مکان تعیین کنیم بلکه روابط قدرت درونی است و نیز هر عنصری خود تولیدکننده قدرت است.

۳-۱- هویت^۱

فوکو مسئله فردیت‌دهی را وجه خاصی از اعمال قدرت می‌داند و می‌گوید ذهنیت پدیده‌ای تاریخی است و مفهومی ماهوی و ثابت نیست، از این‌رو شکل‌گیری آن را در دوره‌های گوناگون زمانی و مکانی بررسی می‌کند (نک. فوکو ۱۳۸۷، ۱۵۶-۱۵۷ و ۱۶۰ و ۱۸۸؛ میلر ۱۳۹۳، ۲۴۹). پس از دیدگاه فوکو قدرت بر همه ساز و کارهای تبادلات اجتماعی تسلط دارد و همه سطوح‌ها را حتی تمایلات پنهانی ما را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد و با حقیقت پیوند دارد. قدرت در هر جامعه و در هر دوره گفتمان‌های خاصی را به منزله حقیقت تولید می‌کند تا بر اساس طرح سراسرین فوکو سوژه‌ها را نظارت، رام و هنجارمند کند و هویت ببخشد. اسطوره‌ها خاطره جمعی یک ملت هستند و عنصر اصلی در هویت‌بخشی به شمار می‌روند؛ برای نمونه فردوسی اسطوره و سیاست را به بهترین شکل به هم آمیخته است تا مسائل دوران پُرهرج و مرج ناشی از ناتوانی ساختارها و نهادهای سیاسی - اجتماعی ایران را در دورانی که ساسانیان رفتند و مسلمانان آمدند، تحلیل و تبیین کند و از آن مهم‌تر بتواند هویت از دست رفته ایرانی را به او بازگرداند و پاسدار هویت ایرانی باشد، چه بی‌شک او می‌دانست ساختارها و نهادهای سیاسی - اجتماعی کشور بر روی هویت فردی و جمعی اثرگذارند. فردوسی توانست با بهره جستن از اعمال پهلوانان و شاهان و شاهزادگان و ... در اسطوره‌ها، روح پهلوانی و ستیز را در کالبد ایرانی‌ای که به سبب اوضاع نابسامان موجود افسرده و حقیر شده، بدمد؛ پس از دیدگاه فردوسی اسطوره‌ها و اعمال قهرمانان در آن برای بازسازی هویت ایرانی بسیار کارآمد بوده است و اسطوره در استوار کردن و پایدار کردن و شکل‌گیری قدرت به‌شدت اثرگذار بوده است و این مهم آشکارا در بحث سپردن جایگاه شاهی از اهورامزدا به شاه جلوه‌گری می‌کند. بدین معنا که به شخصیت‌های ویژه‌ای که شایسته رسیدن به گاه سلطنت بودند یا نبودند با این ترفند شکوهی

ویژه می‌بخشیدند تا پادشاهی‌اش، خاندانش و خودش در چشمان مردمان مشروع جلوه داده شود؛ در واقع پروانه حکومت برایش صادر می‌کردند و این امر تنها زائیده اندیشه ایرانیان نیست، بلکه برای نمونه در یونان باستان اسکندر را فرزند خدا نام می‌نهادند و این گونه بود که شاه را سایه خدا بر روی زمین می‌انگاشتند و همگان پیرو او می‌شدند؛ بنابراین اسطوره بنیادی برای مشروعیت بخشیدن به حکومت است. «مشروعیت، حقانیت و قانونی بودن است، یعنی مظهر و میزان پذیرش ذهنی درونی قدرت حاکم نزد افراد یک جامعه که با مفهوم سیادت به معنای اعمال قدرت مرتبط است. مسئله مشروعیت یعنی توجیه عقلی اعمال قدرت حاکم و اینکه حاکم برای اعمال قدرت خود چه مجوزی دارد و مردم چه توجیه عقلی برای اطاعت از حاکم دارند. مشروعیت متضمن توانایی نظام سیاسی در ایجاد و حفظ این اعتقاد است که نهادهای سیاسی موجود مناسب‌ترین نهادها برای جامعه هستند. مشروعیت با مفهوم تعهد و التزام به فرمان‌برداری ارتباط دارد» (کدیور ۱۳۷۷، ۴۳).

۴-۱- دیرینه‌شناسی^۱

دیرینه‌شناسی روشی است که نه در چهارچوب نظریه‌های ساختارگرایان قرار می‌گیرد و نه محدود به نظریه‌های تأویل‌گرایان می‌شود. آشکار است که فوکو دیرینه‌شناسی را در تقابل با هرمنوتیک به کار می‌برد، زیرا دیرینه‌شناسی برخلاف هرمنوتیک در پی کشف و تحلیل معناهای نهفته در متن نیست، بلکه بیشتر به سطح گفت‌وگوها می‌پردازد؛ بنابراین دیرینه‌شناسی روشی فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک است و هدفش توصیف خالصی حوادث است و در پی یافتن قواعد شکل‌گیری گفت‌وگوهاست (دریفوس و رابینو ۱۳۷۹، ۱۵ و ۴۲؛ نک. کچویان ۱۳۸۱، ۶۲؛ نک. خالقی ۱۳۸۲، ۲۶۴).

فوکو در خلال سال‌های (۱۹۶۱ تا ۱۹۷۰) از یک سو تحت تأثیر افکار ساختارگرایان و از سوی دیگر در واکنش به انگاره‌های مارکسیستی و پدیدارشناسانه رایج در آن دوران که مهم‌ترین شارحان فرانسوی آن یعنی آلتوسر و مریلوپوتی از استادان او بودند، روشی با نام دیرینه‌شناسی آفرید. در واقع فوکو به دنبال میدانگاه نوینی بود که پیرو رهیافت‌های تاریخ سنتی نباشد و به ساحت‌های تازه دسترسی پیدا کند. بتواند رخدادها، حوادث و رویدادهایی جزئی را که فراموش شده‌اند، برجسته کند. او برای این هدف روش «دیرینه‌شناسی» را آفرید تا در زمینه چگونگی شکل‌گیری دانش و ارتباط آن با قدرت به مطالعه بپردازد. دیرینه‌شناسی یکی از اصطلاحات کلیدی فوکو در بیان چگونگی شکل‌گیری معرفت و دانایی انسان در طول تاریخ غرب و چگونگی شکل‌گیری علوم اجتماعی و انسانی است. فوکو این واژه را در برابر تاریخ‌گرایی^۲ رایج و سنتی قرار می‌دهد. در فهم روش دیرینه‌شناسی که آن را باستان‌شناسی هم ترجمه کرده‌اند، دیرینه‌شناس مانند باستان‌شناس با کاوش در آثار تاریخی به تحلیل تاریخ آن دوره می‌پردازد و به دنبال تکه‌های ریز و گمشده می‌گردد که تا آن زمان کسی به فکر یافتنشان نبوده است، او از لایه‌های بالایی شروع می‌کند تا به قشرهای زیرین برسد. فوکو در دیرینه‌شناسی به بررسی کردارهای گفت‌وگامی می‌پردازد که در سه محور ذیل در نظر گرفته شد:

۱. شناسایی فضای متخاصم^۳: هیچ گفت‌وگامی به تنهایی و بدون تقابل با گفت‌وگو دیگری هویت ندارد (نک. فوکو ۱۳۸۷، ۱۹۹) او در فرایند تولید گفت‌وگوها به این نکته اشاره می‌کند که چطور برخی گفت‌وگوها ممنوع و سرکوب می‌شوند و برخی پذیرفته می‌شوند.

۱. Archeology.

۲. Historicism.

۳. Identify conflict atmosphere.

۲. **منازعات معنایی**^۱: پیروزی یک معنا در گفتمان همیشه معانی دیگر را به حاشیه می‌راند و به منازعه معنایی در گفتمان می‌انجامد و تحولات اجتماعی تابع منازعات معنایی هستند (نک. فوکو ۱۳۸۷، ۱۹۸) و «بودن در بایگانی تاریخی به گفتمان‌ها موضوع، حقیقت و معنای جدی می‌بخشد و در نتیجه دیرینه‌شناس باید هم در درون هم در بیرون از گفتمان‌های مورد مطالعه باشد و دعاوی حقیقت معنادار آن‌ها را هم بپذیرد. ما محکوم به معنا هستیم و باید نگرش طرفدار و درگیر را جدی بگیریم» (دریفوس و رابینو ۱۳۷۹، ۱۷۶ و ۱۷۹) یعنی پدیده‌ها در گستره زمان و مکان معنادار می‌شوند و دیرینه‌شناس چه در مؤلفه‌های زمان و مکان گفتمانی چه بیرون از آن باید به معناهای متکثر توجه داشته باشد.

۳. **تعیین زمان و مکان**^۲: برهه‌های زمانی و مکانی که گفتمان در آن شکل می‌گیرد یا متحول می‌شود، نقش مهمی در تعیین هویت گفتمان و نظام معنایی آن دارد (نک. فوکو ۱۳۸۷، ۱۹۵؛ دریفوس و رابینو ۱۳۷۹، ۱۲۸).

۵-۱- تبارشناسی^۳

پس از سال (۱۹۷۰) فوکو به این دلیل که در روش دیرینه‌شناسی، قواعد حاکم بر گفتمان باید عناصر درونی خود آن باشند و گفتمان‌ها خودمختار و مستقل‌اند و کردارهای غیرگفتمانی مانند کردارهای سیاسی، اجتماعی و نهادی در تشکیل آن نقشی ندارند، از دیرینه‌شناسی گذر کرد و با پیروی از نیچه، تبارشناسی را به عنوان روشی در پژوهش‌هایش بر روی نهادهای اجتماعی برگزید و به بررسی نقش قدرت و تبار آن در گذرگاه تاریخ پرداخت. او بر اساس تفکر نیچه که به حقیقت‌ازلی و پایدار اعتقادی نداشت، حقیقت را لشکری از استعاره‌ها و مجاز مرسل‌ها انکاش و گفت یک تبارشناس نسبت به پدیده‌ها موضع بی‌طرفانه‌ای دارد و نسبت به میزان صحت یا دوری و نزدیکی پدیده از حقیقت، بی‌توجه است. در تبارشناسی، روابط غیرگفتمانی اصل و مرکز قرار می‌گیرد که از این روی تبارشناسی تکمیل‌کننده دیرینه‌شناسی است؛ بنابراین فوکو در روش تبارشناسی‌اش به بررسی ارتباط میان قدرت و سیاست و دانش و جهان اجتماعی می‌پردازد و به یافتن سرآغازها بی‌توجه است (دریفوس و رابینو ۱۳۷۹، ۱۵ و ۲۲-۲۳). در تبارشناسی توجه فوکو از مسئله دانش به سوی ارتباط دانش و جهان اجتماعی و به‌ویژه قدرت و سیاست تغییر می‌کند (کچویان ۱۳۸۲، ۲۴) و دال سلطه را در تمام اندام‌های جامعه تحلیل می‌کند. در این مرحله او به «ساز و کارهای گفتمانی و غیرگفتمانی به‌ویژه روابط میان قدرت، معرفت و بدن می‌پردازد» (اسمارت ۱۳۸۵، ۵۴-۵۵) پس تبارشناسی به ما می‌آموزد جست‌وجوی مبادی، غایت‌ها و ماهیت‌های پایدار را رها کنیم تا به فضای نااندیشیده‌ها برسیم.

فوکو در تبارشناسی به بررسی دال قدرت می‌پردازد که در سه محور ذیل در نظر گرفته شد:

۱. **قدرت گفتمانی**^۴: نوعی تمرکز قدرت در حاکمیت است، یعنی قدرتی حاکمیت بنیاد است، در قالب دولت و نهادهای سیاسی و عمومی تبلور می‌یابد، شبیه رابطه شبان و گله است، رستگاری دنیوی (سلامتی، رفاه، امنیت و حمایت) را فراهم می‌کند؛ فوکو با شناسایی گفتمان در هر دوره تاریخی، روابط قدرت و شیوه اعمال قدرت در جامعه را بازتابی از گفتمان و قدرت گفتمانی آن عصر می‌داند (نک: اسمارت ۱۳۸۵، ۱۷۲؛ فوکو ۱۳۸۷، ۳۱) بنابراین قدرت گفتمانی بر فضاها و تولیدهای آن اعمال نظارت نه بر تن‌ها دارد.

۱. Semantic conflicts.

۲. Determine time and place.

۳. Genealogy.

۴. Discursive power.

۲. قدرت مشرف بر حیات (قدرت پنهانی):^۱ قدرت مشرف بر حیات یعنی «تنظیم‌فزاینده امور در تمام حوزه‌ها به بهانه پیشبرد رفاه کس و جامعه. از دیدگاه تبارشناسی، این نظم خود را به گونه روش علمی بازمی‌نماید که هیچ کس رهبری آن را در دست ندارد و همه در آن گرفتار می‌شوند و تنها غایت آن افزایش قدرت و نظم در جامعه است» (دریوفس و رابینو ۱۳۷۹، ۵۷) بنابراین قدرت مشرف بر حیات، بیشتر کنشگر است و در دست کسی ویژه نیست و سایه‌اش بر همه چیز و همه کس گسترانده شده است.

۳. قدرت انضباطی:^۲ «چهره دیگری از تکنولوژی قدرت است. بر روی بدن عمل می‌کند. هدفش ایجاد بدنی مطیع است که مورد انقیاد، بهره‌برداری و تغییر و اصلاح قرار گیرد. انضباط، تکنیکی است که در برخی نهادها مانند ارتش و زندان به گونه‌ای سراسری به کار گرفته می‌شود، در حالی که در نهادهای دیگر مانند مدرسه، بیمارستان و ... برای رسیدن به مقاصد خاصی به کار می‌رود» (دریوفس و رابینو ۱۳۷۹، ۲۶۸-۲۶۹؛ فوکو ۱۳۸۷، ۱۴۹-۱۵۰). قدرت انضباطی برعکس قدرت گفتمانی در تن کسان جامعه به گونه‌ای همه جانبه نفوذ می‌کند و تیرهای کنش‌های سرکوبگری‌اش به سمت احساسات و رفتارهای آدمی نشانه گرفته شده است؛ از تکنیک‌های مطیع سازی (تنبیه، امتحان، زندان، شکنجه، مثله و ...) بهره می‌برد. در این پژوهش کوشش خواهد شد تا قدرت انضباطی را در سه بخش بررسی کنیم: ۱. توزیع افراد؛ ۲. امتحان؛ ۳. پاداش و جزا (فوکو ۱۳۷۸، ۱۷۷ و ۲۳۱ و ۲۲۷-۲۲۵).

۱-۶- طرح سراسربین فوکو: صورت‌بندی در گفتمان فوکو

فوکو به مسئله انضباط و شیوه‌های کنترل رفتار سوژه‌ها/انسان‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید انضباط همه جا هست. او بر اساس قدرت دیسپلینین^۳ طرح سراسربین/ نظارت فراگیر^۴ (ساختمانی با برج مرکزی) را که نمادی از همه نهادهای اصلاح‌کننده است، مطرح می‌کند تا نشان دهد انسان تا کجا از نظر بدنی و روحی تحت سلطه و مراقبت شدید و مدام است. سراسربینی نظارت بر روی کسان جامعه بدون دیده شدن است و به تنبیه، مجازات و زندان اشاره دارد. در واقع او کل جامعه را پایگاهی برای اعمال قدرت انضباطی می‌داند که در آن همه گفتمان‌های تولید شده در جامعه از خاستگاه‌ها سرچشمه گرفته‌اند و با روش‌هایی کنترل، گزینش و توزیع می‌شوند تا هویت بسازند و به سوژه‌ها بدهند و آن‌ها را مطیع و بهنجار کنند؛ پس قدرت در روابط میان افراد و نهادها وارد می‌شود تا شکل‌های خاصی از رفتار را خلق کند. او می‌گوید قدرت و مقاومت همه جا هست و آنچه ما را مطیع می‌کند، موضوع حقیقت نیست، بلکه خود قدرت است؛ پس باید همه روابط انسانی را بر پایه قدرت کاوید و حقیقت را امری نسبی، تولیدی و منفی دانست که در هر دوره متفاوت است. فوکو منظومه‌ای را که در آن گفتمان علمی - اجتماعی با کیفیات سیاسی قدرت و ذهنیت فرد تلاقی پیدا می‌کند و به شکلی ظریف و پیچیده بر هم تأثیر می‌گذارند «میکروفیزیک قدرت»^۵ نام نهاده است که نشان می‌دهد قدرت همه جا هست حتی در خردترین اجزای جامعه و ظریف‌ترین روابط انسانی و زندگی سوژه/انسان را احاطه و اداره می‌کند. (فوکو ۱۳۹۳، ۲۳۹-۲۴۰؛ فوکو ۱۳۸۷، ۳۱-۳۲). صورت‌بندی^۵ یکی دیگر از عناصر نظریه گفتمان میشل فوکو است. در اندیشه او مجموعه‌ای از حکم‌ها/دال‌ها/واحد‌های گفتمان‌ساز یک گفتمان را شکل می‌دهند؛ مجموعه‌ای از

۱. Bio-power.

۲. Disciplinary power.

۳. Panopticon.

۴. Microphysics' power.

۵. formation.

گفتمان‌ها تبدیل به یک نظام گفتمانی می‌شوند و در هر دوره از ترکیب نظام‌های گفتمانی، صورتبندی شکل می‌گیرد «صورتبندی گفتمانی نظام نسبتاً مستقل کنش‌های کلامی جدی است که گفته یا نوشته مورد نظر در درون آن تولید شده است» (دریفوس و رابینو ۱۳۷۹، ۱۲۵). از دیدگاه او هر گفتمان صورت‌های گفتمانی بسیاری دارد که شناخت این صورت‌ها لازمه شناخت گفتمان هر دوره است؛ از میان صورت‌های گفتمانی می‌توان به نجوم، فلسفه، سیاست و ... اشاره کرد.

۲- ارنستو لاکلاو و شانتال موفه

برای بسط و گسترش هرچه بهتر مفاهیم در متون مورد بحث از برخی مفاهیم در اندیشه ارنستو لاکلاو و شانتال موفه^۱ (گفتمان، دال، قدرت، مفصل‌بندی، هژمونی، هویت، برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی) استفاده شده است.

۱-۲ گفتمان

لاکلاو و موفه مفهوم گفتمان خود را از میشل فوکو گرفتند، آن‌ها گفتمان را مجموعه‌ای از نشانه‌ها/دال/واحد گفتمان‌ساز می‌دانند و نه مانند فوکو مجموعه‌ای از حکم‌ها. از نظر آن‌ها گفتمان فرایندی پویاست که از حوزه فرهنگ و فلسفه به حوزه جامعه و سیاست سرایت می‌کند و کاربردی است. «آن‌ها همه موضوعات (ابژه‌ها) و رفتارها را گفتمانی دانسته‌اند؛ به دیگر سخن برای اینکه اشیاء و فعالیت‌ها فهمیدنی باشند، باید به مثابه جزئی از یک چهارچوب گسترده‌تر معانی وجود داشته باشد؛ برای نمونه یک تکه سنگ بر اساس زمینه خاص اجتماعی که در آن قرار گرفته، می‌تواند به عنوان یک آجر برای خانه ساختن یا یک مکشوف مهم از نظر باستان‌شناسی باشد. تمام معانی و هویت‌های خاصی که این قطعه سنگ به خود گرفته است، بستگی به نوع خاص گفتمان و شرایطی دارد که به آن معنا یا هستی می‌بخشد، بنابراین مفهوم‌سازی لاکلاو - موفه از گفتمان ویژگی رابطه‌ای هویت را تأیید می‌کند. معنای اجتماعی کلمه‌ها، کلام‌ها و کنش‌ها و نهادها همگی در ارتباط با زمینه‌ای کلی که جزئی از آن هستند، درک می‌شود. هر معنا در ارتباط با یک رفتار کلی که در حال وقوع است و هر رفتار در ارتباط با یک گفتمان خاص فهمیده می‌شود؛ بنابراین ما در صورتی می‌توانیم یک فرایند یا یک اندیشه را درک کنیم که قادر به فهم رفتار و گفتمانی باشیم که در درون آن این فرایند یا اندیشه اتفاق می‌افتد» (حسنی فرد ۱۳۹۳، ۵۸-۵۷). نظریه گفتمان لاکلاو - موفه این است که گفتمان‌ها تنها نشان‌دهنده فرایندهایی نیستند که در دیگر بخش‌های جامعه در حال رخ دادن است، بلکه گفتمان‌ها درون خود عناصر و رفتارهایی از تمام بخش‌های جامعه دارند و این ما را متوجه فرایندهایی می‌کند که طی آن گفتمان‌ها ساخته می‌شوند. آن‌ها از اینجا مفصل‌بندی را مطرح می‌کنند. این مفهوم به عمل گردآوری اجزای مختلف و ترکیب آن‌ها در هویتی جدید اشاره دارد (استوکر و مارش ۱۳۷۸، ۲۰۱-۲۰۳).

۲-۲ دال، مدلول و دال مرکزی

از نظر سوسور «نشانه زبانی یک مفهوم و یک تصویر آوایی را به یکدیگر پیوند می‌دهد و نه یک چیز و یک اسم را. دال چه شنیداری باشد در گفتار چه دیداری باشد در نوشتار از راه حواس درک می‌شود ولی مدلول^۲ غایب و به لحاظ هستی‌شناسی مبهم است چیزی است بین تصویر ذهنی، مفهوم و واقعیت روانی» (کمپبل ۱۳۵۸، ۱۱۷). یکی از مفاهیم اصلی در نظریه لاکلاو - موفه، دال و مدلول است. یک گفتمان از دال‌های بسیاری تشکیل شده است و دال مرکزی همان هسته اصلی و مرکزی یک گفتمان

^۱ . Ernesto Laclau and Chantal Mouffe.

^۲ . Signifier/ signified

است که دال‌های دیگر را به دور خود جذب می‌کند؛ «دال‌ها اشخاص، مفاهیم، عبارات و نمادهایی انتزاعی یا حقیقی هستند که در چهارچوب‌های گفت‌وگویی ویژه بر معانی خاص دلالت دارند. در میان همه دال‌های یک گفت‌وگو، به شخص، نماد یا مفهومی که دیگر دال‌ها پیرامون محور آن جمع و مفصل‌بندی می‌شوند، دال مرکزی^۱ می‌گویند؛ بنابراین دال مرکزی عمود خیمه‌ای است که اگر برداشته شود خیمه فرو می‌ریزد. مدلول نشانه‌ای است که با دیدنش، دال مورد نظر برایمان معنا می‌شود» (کسرای و پوزش شیرازی ۱۳۸۸، ۳۴۳-۳۴۴).

۲-۳- مفصل‌بندی^۲

در فرایند مفصل‌بندی میان عناصر مختلف مانند مفاهیم، نمادها و رفتارها و ... (دال‌ها) رابطه‌ای (عمل مفصل‌بندی) ایجاد می‌شود که طی آن هویت تازه‌ای می‌یابند؛ کلیتی را که در نتیجه کردار مفصل‌بندی حاصل می‌شود، گفت‌وگو می‌نامیم؛ هویت یک گفت‌وگو دقیقاً این‌گونه شکل می‌گیرد، یعنی گفت‌وگوها از مفصل‌بندی مجموعه منسجمی از افراد، مفاهیم و واژگان شکل می‌گیرند که حول یک دال مرکزی/هسته مرکزی و برتر قرار گرفته‌اند و به زندگی انسان معنا می‌بخشند (نک. تاجیک ۱۳۷۹، ۴۶؛ نک. خلجی ۱۳۸۶، ۵۴؛ نک. لکلائو و موفه ۱۳۹۲، ۱۷۱ و ۲۲۵). فرایند مفصل‌بندی، دال‌ها را که همچون قطعه‌های جورچینی در سراسر جامعه پراکنده هستند، کنار یکدیگر می‌چیند تا معنایی روشن از نظام سیاسی و اجتماعی حاکم به دست دهند. هنگامی یک گفت‌وگو به انسجام معنایی می‌رسد که دال‌ها حول محور دال مرکزی مفصل‌بندی شده باشند. مفصل‌بندی «کنشی است که میان عناصر مختلف مانند مفاهیم، نمادها و رفتارها و ... چنان رابطه‌ای ایجاد می‌کند که هویت اولیه آن‌ها دگرگون شده، هویتی جدید بیابند؛ از این‌رو هویت یک گفت‌وگو بر اثر رابطه‌ای که از طریق عمل مفصل‌بندی میان عناصر گوناگون به وجود می‌آید، شکل می‌گیرد» (تاجیک ۱۳۷۹، ۴۶).

۲-۴- هژمونی^۳

برای تحلیل نقشی که نیروهای اجتماعی در متون ادبی اجرا می‌کنند و نیز برای تحلیل این امر که کدام نیروی سیاسی درباره شکل‌های مسلط رفتاری در جامعه تصمیم خواهد گرفت، از ابزاری به نام هژمونی (استیلا یا تثبیت معنا) استفاده می‌شود. در تعریف هژمونی باید گفت اگر بر سر معنایی ویژه بر سر یک دال در جامعه اجماع حاصل شود، به سخن دیگر اندیشه‌های همگانی، معنایی آشکار را برای آن هر چند به گونه گذرا بپذیرد، آن دال هژمونیک می‌شود. با هژمونیک شدن دال‌های یک گفت‌وگو، سراسر آن گفت‌وگو هژمونیک می‌شود. تثبیت گذرای هویت‌ها، بنیادی‌ترین کار ویژه هژمونی در گفت‌وگو است. دستیابی به هژمونی یا چیرگی بر ساحت اجتماعی که هدف یک گفت‌وگو است، به یاری تثبیت معنا، شدنی خواهد بود (نک. استوکر و مارش ۱۳۷۸، ۲۰۹؛ نک. ترستون ۱۳۸۵، ۴۶۶) به بیان دیگر اگر اندیشه همه کسان جامعه یک معنا را برای یک دال بپذیرد، آن دال هژمونیک می‌شود. وقتی یک دال در یک گفت‌وگو هژمونیک می‌شود، همه آن گفت‌وگو هژمونیک می‌شود و این تنها هدف یک گفت‌وگو است چون از این راه می‌تواند گفت‌وگوهای رقیب را به حاشیه براند و به تثبیت قدرت خود بپردازد. «هژمونی، در سطوح فکری، فرهنگی و ایدئولوژیک برقرار می‌شود و برابر هرگونه سلطه‌ای است که از راه رضایت یا از سر ناچاری به دست آمده باشد» (ترستون ۱۳۸۵، ۴۶۷-۴۶۸).

۱. Nodal point.

۲. Articulate.

۳. Hegemony (معنا یا تثبیت معنا).

۲-۵. قدرت

در نگاه لاکلائو - موفه مفهوم قدرت همان مفهوم قدرت در نظریه فوکو است؛ قدرت تار و پود جوامع انسانی را دربرگرفته است، یعنی تمام ابعاد فردی و اجتماعی زندگی ما را احاطه کرده است؛ بنابراین رهایی از سیطره قدرت نه تنها ناممکن است بلکه مایه حیات یک جامعه است.

نقش اساسی قدرت آنگاه آشکار می‌شود که گفتمان‌ها تلاش می‌کنند تا بر روی یکدیگر اعمال قدرت کنند و خود هژمونیک شوند و گفتمان غیر را طرد کنند و از اینجا نقش مهم و بنیادی قدرت در برجسته کردن یا به حاشیه راندن گفتمان‌ها آشکار می‌شود (نک. کسرائی و پوزش شیرازی ۱۳۸۸، ۳۵۲).

۲-۶. هویت^۱

از نگاه جامعه‌شناسان، انسان هویتش را از دیگران می‌گیرد. هویت از نظر لاکلائو - موفه برآیند مفصل‌بندی‌های هژمونیک شده است که در یک گفتمان با نظام معنایی خاص، مفهوم پیدا کرده است. یعنی هویت هر چیزی در ارتباط با شبکه‌ای از هویت‌های دیگر شکل می‌گیرد که همه با هم درون یک گفتمان با یک چهارچوب و نظام معنایی خاص مفصل‌بندی شده‌اند؛ بنابراین گفتمان‌ها کار هویت‌بخشی به همه چیز را بر دوش دارند و هیچ چیز به خودی خود هویت ندارد (نک. تاجیک ۱۳۷۹، ۱۶؛ نک. سلطانی ب ۱۳۸۳، ۱۵۶). این هویت که مفصل‌بندی‌های هژمونیک شده ساخته‌اند از خاستگاه‌های جامعه برآمده‌اند. گفتنی است به دلیل وجود تضای متخاصم بین گفتمان‌ها این هویت موقتی، نسبی و ناپایدار است؛ بنابراین وقتی فرد به عرصه اجتماعی گام می‌نهد، هویتی از پیش تعیین شده از بیرون به او داده می‌شود که او این هویت را درونی می‌کند، می‌پذیرد و مطیع می‌شود یا آن قدر درک و شعور دارد که این هویت را با آن هویتی که درون وجود خودش نهفته است، تطبیق دهد و بفهمد که این دو با هم سازگاری ندارند، پس یا برای فریاد زدن هویت خویش کوشش کند و حتی جان را فدا کند یا تبدیل به کسی مطیع شود و سکوت اختیار کند. در مجموع باید گفت رهایی از گفتمان‌ها و هویت‌های ساخته شده آن‌ها اغلب ناممکن است و تنها می‌توان از یک گفتمان به یک گفتمان دیگر پناه برد. بر این مبنا با توجه به دال‌های موجود در هر یک از داستان‌های ستیز قدرت خاندان شاهی در منظومه‌های مورد بحث، پنج گفتمان کلی در نظر گرفته شد که کار هویت‌بخشی به کسان جامعه را بر دوش دارند، این کلان گفتمان‌ها از این قرارند:

۱. گفتمان هویت دینی - سیاسی: گفتمانی با دال‌های سیاسی و دینی است؛ برای نمونه از آنجا که «از وظایف شاه حفظ اشته (الگوی کیهانی و قوانین ثابت ایزدی) بوده است و شهریار مبنای ایزدی دارد و فردوسی فره ایزدی^۲ را مترادف با شهریار می‌گیرد» (مسکوب ۱۳۸۴، ۱۷۱؛ پرهام ۱۳۷۰، ۲۳)، دالی

۱. Identity.

۲. قدرت بیانگر روابط اجتماعی - سیاسی یک جامعه است. قدرت یکی از مهم‌ترین مزیت‌های اجتماعی است، زیرا می‌تواند تعیین‌کننده دیگر مزایای اجتماعی چون ثروت، جایگاه اجتماعی و ... باشد. محور اساسی و سرچشمه تمام اندیشه‌ها و عملکردها در داستان‌های ستیز خاندان شاهی متون مورد مطالعه قدرت است؛ از این رو در این داستان‌ها ظرفیت‌های بسیاری برای تبیین مبنای دینی و سیاسی یافت می‌شود. در این داستان‌ها از تمام ساز و کارهای قدرت استفاده می‌شود تا از مقام شاه پاسداری شود؛ همه چیز به نام و برای شاه است و قدرت به عنوان اساسی‌ترین مبنای اندیشه سیاسی خاندان شاهی در این متون بازتاب دارد و ساختار حکومت در خاندان‌های شاهی این متون ترکیبی از اقتدار و قدرت سیاسی و قدرت دینی است. «فره، فره، فره، خوره به معنی شکوه، جلال و شان و شوکت و زمیندگی است. بی‌فره یعنی بی‌قدرت و بی‌شکوه. نوری است که از جانب خدا به شاه تعلق می‌گیرد و برای دارنده‌اش قدرت، نبوغ و سعادت به ارمغان می‌آورد» (دهخدا. «فره» و «خوره») و از راه‌های دستیابی به قدرت است. فرمانروایان برای تحکیم پایه‌های قدرتش از توجیه‌های دینی مدد می‌جستند و اگر نیاز بود،

با نام مقدس بودن در نظر گرفته شد که در آن خویشکاری شاه نگاهبانی رمه و جلوگیری از لغزش آن‌ها و خویشکاری رمه، فرمان‌برداری بی‌چون و چرا از شبان بود، همان‌طور که در مرصادالعباد نیز آمده: «پادشاه چون شبان است و رعیت چون رمه، بر شبان لازم است رمه را از گرگ نگاه دارد و در دفع شر او کوشد» (رازی ۱۳۶۶، ۴۳۸).

دال دین و خودکامگی: در رویکرد خودکامگی پیروان باید نادان، ترسو، بی‌دانش و از دیدگاه روحی خرد شوند و منفعل شوند و معمولاً دین، ابزاری برای مستحکم کردن پایه‌های خودکامگی است. شاه باید فرمان‌های دینی را رعایت می‌کرد و با تکیه بر ظل‌اللهی/سایه همایونی/سایه خدا، هر طور که دوست داشت، رفتار می‌کرد و بدین‌سان همه چیز بی‌او بی‌معنا بود. «کارایی شرع مقدس، به عنوان محدودیتی بر قدرت حاکم از دو سوی مهم مخدوش شد: نخست آنکه خود شرع اختیارات خودرأیی گسترده‌ای به حاکم بخشیده بود؛ دوم آنکه گرچه شرع محدودیت‌هایی را هم در قدرت هم در وظیفه پیروی رعیت در نظر گرفته بود ولی هیچ ساز و برگ و روندی را برای اعمال این محدودیت‌ها ایجاد نکرده و هیچ تدبیری را جز زور برای جلوگیری و رویارویی با تخلف حاکم از قانون هویدا نداشت» (لویس ۱۳۸۵، ۹۵ و ۴۷).

۲. گفت‌وگو هیت سیاسی: گفت‌وگو با دال‌هایی صرفاً سیاسی است؛ برای نمونه دال سکوت: «همه قدرت‌ها خواهان زدودن حقیقت‌اند؛ از این رو بازدارنده گفت‌وگو [گفت‌وگو غیر] می‌شوند» (قاضی‌مرادی ۱۳۹۱، ۲۴۵).

۳. گفت‌وگو هیت شاه (ایرانی، یونانی، هندی): گفت‌وگو است که از برآیند دال‌هایی که مربوط به شاه است، ساخته شده است؛ برای نمونه فره ایزدی، نژاد، خردمند و دادگری و ...

۴. گفت‌وگو هیت طبقاتی: این گفت‌وگو از دال‌هایی مربوط به طبقات گوناگون اجتماع شکل گرفته است؛ برای نمونه پهلوانان که یکی از نقش‌هایشان تعدیل قدرت شاه است.

۵. گفت‌وگو هیت فرهنگی - ملی: این گفت‌وگو از دال‌های فرهنگی و ملی ساخته شده است؛ برای نمونه دال زن و پیوند زناشویی.

۲-۷- برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی

گفت‌وگوها با برجسته‌سازی کوشش می‌کنند تا قدرت را حفظ کنند و به عنوان گفت‌وگو هرژمونیک و پیروز و غالب باقی بمانند. هر گفت‌وگویی کوشش می‌کند تا با نشان دادن نقاط قوتش، خود را پیروز و هرژمونیک کند و گفت‌وگو غیر (دیگری) را به حاشیه براند. در یک جمله می‌توان گفت برجسته‌سازی یعنی

تهدید می‌کردند و می‌کشتند؛ آن‌ها برای آنکه قدرت سیاسی، مشروعیت دینی پیدا کند، برایش فره ایزدی ساختند: «فر کیانی نیرومند مزدا آفریده را می‌ستاییم؛ آن فر بسیار ستوده، زبردست، پرهیزکار، کارآمد و جالاک را که برتر از دیگر آفریدگان است ... که از آن هورامزادست، که هورامزاد بدان، آفریدگان را پدید آورد؛ فراوان و خوب، فراوان و زیبا، فراوان و دلپذیر، فراوان و کارآمد، فراوان و درخشان ...» (اوستا ۱۳۸۵، زامیادیش، کرده یکم، ۴۸۶ و ۴۸۷). فره ویژه نژاد ایرانی بود و نه غیرایرانی. آن‌ها تنها به نژاد ایرانی یاری می‌رساند. او به افراسیاب کامیابی نبخشید و به جمشید کامیابی بخشید (اوستا ۱۳۸۵، آبان یشت، کرده هفتم و یازدهم، ۳۰۲ و ۳۰۵).

۱. نژاد به تنهایی می‌تواند قدرت بسازد ولی ساز و کارهایی چون خرد، ثروت، خشونت و ستیز را در کنار خود می‌طلبد. در شاهنامه، ایلید، مهابهارت و سرود نیلونگن اساسی‌ترین بن‌مایه قدرت، نژاد و گوهر است؛ برای نمونه می‌توان به پندهای جریره به فرود اشاره کرد: تو از نژاد کیان هستی و باید کمر به کین پدر بندی و نژادت را بجای آوری (فردوسی ۱۳۸۶، ۳۱۷، ب ۴۷۱-۴۷۵) یعنی نژاد و گوهر کیانی قدرتی برای فرود به ارمغان آورده که می‌تواند انتقام خون پدرش را بگیرد.

تقویت خود و تضعیف دیگری. برجسته‌سازی در داستان‌های ستیز قدرت خاندان شاهی بیشتر از راه‌هایی چون زندان، زهر نوشاندن، مثله کردن و ... انجام می‌شود یا از راه بهره‌گیری از آموزه‌های دینی و با نرمی سخن گفتن و ...

گفتمان‌ها با برجسته‌سازی کوشش می‌کنند تا قدرت را در دست خویش نگه دارند و همچنان به عنوان گفتمان هژمونیک و پیروز باقی بمانند.

۳- تعریف خاستگاه از دیدگاه قدرت

برای بررسی قدرت از دیدگاه فوکو، ناگزیر از شناخت خاستگاه‌های یک جامعه هستیم. همچنین می‌دانیم که میان خاستگاه‌های اجتماعی و ساختارهای ادبی پیوندی ژرف برقرار است، زیرا ادبیات منعکس‌کننده ساختارهای جامعه دوران خویش است و نشان می‌دهد دقیقاً کدام خاستگاه‌ها نقش و جلوه بیشتری داشتند یا نداشتند. خاستگاه‌ها مجموعه ساختارهایی هستند که نظم و الگوی جوامع از آن‌ها برآمده است. در واقع خاستگاه‌ها بازوهای اعمال قدرت نظام حاکم هستند و نظام حاکم به کمک آن‌ها تصمیماتش را اجرا می‌کند. به دیگر سخن گفتمان قدرت حاکم، گفتمان غالبی برای تنظیم و کارکرد خاستگاه‌هاست، یعنی ایجاد رفتاری نهادمند، سامان‌دهی و بازبینی رفتار اجتماعی تا به اندیشه و روان و مغز همه کسان جامعه دیکته کند^۱ که بهترین شیوه رفتار همین رفتار نهادمند شده است و اگر کسی برخلاف آن بیندیشد و قدمی بردارد، مجازات خواهد شد.

این خاستگاه‌ها، شالوده بنیادی جوامع یعنی ایران، هند، یونان و آلمان باستان بوده‌اند و توانسته‌اند گفتمان هویت ایرانی، یونانی، هندی و آلمانی را سامان دهند. هویت‌ها برآیند همذات‌پنداری آدمیان با جوامعشان است، زیرا محیط اجتماعی و مناسبات قدرت حاکم بر آن، نقش اساسی در ساختن هویت آدمی دارد. امانوئل کاستلز نیز هویت را «چونان فرایند ساخته شدن معیار پایه یک ویژگی فرهنگی یا یک دسته ویژگی‌های فرهنگی که بر دیگر آشخورها برتری دارند» شناساده است (کاستلز ۱۳۸۰، ۲۲). گفتنی است در این پژوهش خاستگاه قدرت را در متن جامعه و خاستگاه‌های آن جست‌وجو می‌کنیم و گفتمان قدرت^۲ را هم برآمده از عملکرد همین خاستگاه‌ها می‌دانیم، زیرا کنش‌های کسان جامعه برآمده از همان خاستگاه‌هاست که هم در سرنوشت کسان جامعه هم در سرنوشت کل جامعه مؤثر است.

۳-۱- خاستگاه خانواده

خاستگاه خانواده بستری مهم برای انتقال و توسعه فرهنگ است. پدر و مادر کوشش می‌کنند تا ارزش‌ها و الگوهای دلخواه خود و جامعه را در شخصیت کودکانشان درونی کنند. افزون بر خانواده، اجتماع هم در این مسیر نقش داشته است. گهر داشتن و نژاده بودن برای نمونه از نژاد خدایان بودن، ویژگی دیگری بوده است که در پرورش شخصیت‌های خاندان‌های شاهی حماسه‌های مورد بحث بسیار مؤثر بوده است؛ در مجموع کانون اصلی تعلیم و تربیت ابتدا خانواده و سپس جامعه بوده است. از اینجا باید گفت در جوامع نخستین خانواده مهم‌ترین خاستگاه بوده است و بعدها خاستگاه‌های دیگر (دین، سیاست و ...) در جایگاه والاتری قرار گرفتند؛ برای نمونه در بخش اسطوره‌ای شاهنامه و در ایللیاد خاستگاه خانواده مهم‌ترین خاستگاه است. در مجموع باید گفت در متون مورد بحث تمرکز قدرت در دستان یک تن (نظام پادشاهی)^۳ بوده است و این امر هم در بنیادی‌ترین خاستگاه جامعه (خانواده که پدر فرمانروا بوده) هم در دیگر خاستگاه‌ها دیده می‌شده و امری بی‌چون و چرا بوده است.

۱. Discourse power.

۲. Monarchy.

۲-۳- خاستگاه آموزش و پرورش

آموزش و پرورش شامل تعلیم دادن می‌شده است و فرزندان خاندان‌های شاهی خصوصی و تخصصی آموزش داده می‌شدند و از امکاناتی برخوردار بودند که کسان دیگر از آن‌ها بی‌بهره بودند، زیرا گهر، بی‌هنر، سود نداشته است. در کنار تعلیم مهارت‌های عملی چون سوارکاری، تیراندازی و ... باید اطلاعاتی درباره محیط، اجتماع و اقتصاد نیز به آن‌ها آموزش داده می‌شد تا بتوانند در صورت کسب قدرت، در مواقع ضروری برای آینده کشور بهترین تصمیم‌ها را بگیرند، تصمیم‌هایی چون تعیین جانشین یا آموزش مهارت‌هایی چون خردورزی که نقش کلیدی دارد و بنیاد آموزش‌های اخلاقی، اجتماعی و فلسفی متون مورد بحث است.

۳-۳- خاستگاه دین

دین مهم‌ترین و بنیادی‌ترین خاستگاه جامعه است. جامعه‌شناسان دین را یکی از نهادهایی می‌دانند که در کنار نهادهای اقتصادی، سیاست، خانواده و آموزشی قرار می‌گیرد. آشکار است که زندگی اجتماعی آدم در کنار ابعاد این جهانی و فیزیکی، باورها و انگاره‌های مینوی و ماورایی دارد. اموری چون قوانین ازدواج و نگهداری از فرزند و ... بر دوش خاستگاه دین بوده است. تمام کوشش نهاد دین این است که بین آدمی در این جهان مادی با عالم ماورایی ارتباط برقرار کند؛ چه از روزگاران باستان همیشه یکی از آرزوهای آدمی همین بوده است و به همین دلیل گستره و قدرت نفوذ نهاد دینی در سنجش با دیگر نهادهای اجتماعی همیشه بسیار بیشتر است؛ یعنی باور، ایدئولوژی، آیین و روش، قوانین، سنت و ارزش‌های اخلاقی جامعه همگی برآمده از خاستگاه دین هستند. خاستگاه دین تا آنجا قدرتمند است که اگر کسی در برابرش بایستد، سرکوب می‌شود. بنابراین این خاستگاه رفتار آدمی را به شدت تحت کنترل دارد. در این میان شاهان می‌کوشند تا با خاستگاه دین و مشروعیت آیینی، حکومت خود را پذیرفتنی کنند؛ از این رو همیشه خود را شیفته دین نشان می‌دهند.

۴-۳- خاستگاه سیاست

حکومت به معنای اجرای منظم سیاست‌ها و تصمیم‌ها از سوی مقامات اداری در درون یک دستگاه سیاسی است. نهاد حکومت و دولت، نهادی اجتماعی است. وقتی دولت در چهارچوب یک نهاد قرار می‌گیرد، از آن توقع تعیین‌کنندگی، عاملیت یا مانعیت می‌رود. دولت نهادی است که بر قلمرو معینی حکمرانی می‌کند، منبع قدرت است و اقتدارش با یک نظام قانونی و توانایی کاربرد زور برای اجرای سیاست‌هایش پشتیبانی می‌شود. این نهاد از قدرت برای تأثیر گذاردن بر دامنه و محتوای فعالیت‌هایش استفاده می‌کند (نک. گیدنز ۱۳۸۲، ۳۳۹ و ۳۷۱). حکومت برای اجرای خواست‌هایش بازوان قدرتمندی دارد، برای نمونه ارتش/سپاه^۱ که «وظیفه ارتشتاران، دشمن زدن و شهر و بوم خویش را ایمن و آسوده داشتن است» (مینوی خرد ۱۳۸۵، ۴۸ و ۶۷).

در متون مورد بحث، تمرکز قدرت در دست شاه به عنوان برگزیده یا عنایت شده از سوی پروردگار بوده است و در این میان صاحب منصبان مذهبی که از سوی حاکم انتخاب می‌شدند، در گستره وظایف و اختیارات نهاد حکومت فعالیت داشتند. پس در عمل شاه رهبری و هدایت هر دو نهاد حکومت و دین

را بر دوش داشت. در این متون با جوامعی استبدادی روبه‌رو هستیم که همه چیز از پیش به شکل امر و نهی برای همه ساخته و پرداخته شده است و همه محکوم به پذیرفتن آن هستند و اگر نه زندان و نابودی بهره‌شان خواهد شد؛ برای نمونه از میان ویژگی‌های آشکار نهاد حکومت در تاریخ ایران می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «۱. استبداد؛ ۲. بی‌اعتمادی؛ ۳. بی‌قانونی؛ ۴. حکومت بیگانگان؛ ۵. زور ابزار اصلی ادامه حیات حکومت‌های نامشروع؛ ۶. غارت (چپاول همسایگان یا مردم سرزمین خود)؛ ۷. ناامنی؛ ۸. بینش ثنوی نسبت به قدرت (شاه/حاکم) — رعیت/محکوم؛ ۹. بی‌ثباتی؛ ۱۰. بافت نظامی حکومت‌ها» (طهماسبی ۱۳۹۵، ۵۰).

۳-۵. خاستگاه اقتصاد

انسان‌ها به نظام‌های تولید وابسته‌اند. اگر خوراک، آب و سرپناه به طور منظم فراهم نمی‌شد، هیچ کس زنده نمی‌ماند. در همه جوامع بخش عمده زندگی مردم به فعالیت‌های تولیدی اختصاص دارد. در فرهنگ‌های سنتی بیشتر مردم به یک فعالیت (گردآوری یا تولید مواد غذایی) می‌پرداختند و اقتصاد بر سایر بخش‌ها و نهادهای جامعه تأثیر داشت. حکومت برای رسیدن به مرحله کمالش، به شکوفایی اقتصادی نیازمند است؛ از این‌رو هرگز نهادهای اقتصادی، سیاسی و ... آزاد از حکومت نبوده‌اند، چه قدرت بی‌چون و چرای حکومت بر همه امور جامعه سایه می‌افکند. ثروت و قدرت به طور اجتناب‌ناپذیر همراه هم نیستند، اما ثروتمندترین افراد از گروه‌های قدرتمند جامعه‌اند (نک. گیدنز ۱۳۸۲، ۵۲۸؛ نک. زیباکلام ۱۳۸۷، ۱۱۳). باید گفت قدرت در سراسر زندگی انسان تأثیر دارد و با پوست و گوشت و خونس آمیخته است، چنان‌که از همان کودکی در نهاد اولیه خانواده قدرت بر روی ما اعمال می‌شود و هنگامی که پا به عرصه اجتماع می‌نهییم، سیطره قدرت بر سراسر زندگی ما سایه می‌افکند. بنابراین در همه نهادها گفتمان غالب، قدرت است.